



چند رویداد در یک نگاه

تهران و چند شهر بزرگ ایران از اواخر دی‌ماه تا اوایل بهمن‌ماه سال ۱۳۸۰ زنجیره‌ای بی‌سابقه از تجمع‌های اعتراض‌آمیز معلمان را شاهد بودند. در این سلسله‌تجمع‌ها در تهران به‌طور کلی چهار گردهمایی برگزار شد: اول، گردهمایی حدوداً چهارهزارنفری به دعوت سازمان معلمان در دانشگاه تربیت معلم شهید باهنر به تاریخ ۲۵ دی ماه؛ دوم، گردهمایی تقریباً دوهزارنفری به دعوت جبهه متحد فرهنگیان در میدان خُرّ به تاریخ ۲۸ دی‌ماه^۱ که به راهپیمایی تقریباً پنج‌هزارنفری به سمت میدان انقلاب و نماز جمعه ختم شد؛ سوم، تجمع بدون مجوز و در عین حال سازمان‌نیافته حدوداً ده-هزارنفری معلمان در برابر مجلس شورای اسلامی به تاریخ دوم بهمن‌ماه^۲ و سرانجام چهارم، گردهمایی غیرفانونی تقریباً دوهزارنفری معلمان در حوالی میدان پاستور و مقابل دفتر ریاست جمهوری به تاریخ ششم بهمن‌ماه که به درگیری‌های پراکنده با نیروی انتظامی^۳ و بازداشت تعدادی از تجمع‌کنندگان ختم شد.^۴

تا اواخر سال ۱۳۸۲ این سلسله‌تجمع‌ها کماکان نقطهٔ اوج اعتراضات معلمان به حساب می‌آمد. در اسفندماه ۱۳۸۲ اعتراضات معلمان به لحاظ شکلی کاملاً دگرگون شد و در بعضی مدارس برخی شهرهای کشور از جمله تهران به صورت تحصن در دفاتر مدارس و عدم حضور در کلاس‌های درس درآمد. تحصن هفت‌روزهٔ معلمان که از ۱۶ اسفند شروع شد^۵ به منزلهٔ هفتمین اعتصاب آنها در سال ۸۲ ثبت شده است.^۶ برخی منابع با لحنی چه‌بسا اغراق‌آمیز آورده‌اند که در سال ۸۲ حدوداً سی درصد از معلمان در نقاط مختلف کشور دست به اعتصاب زدند چندان که تنها در تهران حدود ۴۰۰ مدرسه تعطیل شد.^۸ صرف‌نظر از شدت و ضعف این تحصن‌ها، گفته می‌شود دستگیری ۲۰ تن از فعالان صنفی که از تیرماه سال ۸۳ به تدریج بازداشت و آزاد شده‌اند پیامد احتمالی همین اعتراضات بوده است.^۹

اگر وجه غالب اعتراضات معلمان در سال ۸۰ به شکل تجمع‌های خیابانی غالباً به دعوت تشکل‌های صنفی و در سال ۸۲ به شکل تحصن در مدارس بود، وجه غالب در سال ۸۳ به شکل عریضه‌نویسی جمعی خطاب به مقامات درآمد آن‌هم در خیلی از موارد بدون همکاری تشکل‌های صنفی. از باب نمونه، برخی روزنامه‌ها در اواخر دی‌ماه ۸۳ نامهٔ جمعی از معلمان سراسر کشور خطاب به مجلس هفتم را منتشر ساختند، نامه‌ای که گویا به دست جمعی از فرهنگیان در مدارس تکثیر و آماده جمع‌آوری امضا و سرانجام جداجدا به مجلس ارسال شده بود.^{۱۱}

صرف‌نظر از چگونگی سازماندهی و مفاد اعتراضات معلمان، آنچه بیش از هر چیز در تجمع‌های سال ۸۰ امکان استمرار کنش جمعی را فراهم می‌کرد عبارت بود از فضای مشترک یعنی خیابان که اعتراض‌کنندگان را در زمان و مکان حقیقی به یکدیگر پیوند می‌داد. کنش جمعی معلمان در فضای باز مشترک برای معترضان غیرمعلم نیز امکان مشارکت در اعتراضات را فراهم می‌کرد و همین امر چه‌بسا بدل‌شدن مطالبات اقتصادی به مطالبات سیاسی را دامن می‌زد. فضای مشترک سلسله‌تجمع‌های سال ۸۰ در تحصن اسفندماه ۸۲ بدل شد به فراوان فضاها سر بسته و جداجدا در خود مدارس که اعتراض‌کنندگان را در گروه‌هایی چندتایی منفک از یکدیگر برای مجموعه‌ای از کنش‌های جمعی پراکنده سازماندهی می‌کرد. در عریضه‌نویسی‌های معلمان خطاب به مقامات در سال ۸۳ عنصر فضای مشترک به حداقل مطلق رسید. شاید بتوان کاهش فضای مشترک برای کنش جمعی معلمان از سال ۸۰ تا سال ۸۳ را نماد کاهش امکانات عمل دسته‌جمعی معلمان در پیگیری مطالبات اقتصادی‌شان نیز دانست. یکی از روزنامه‌های پرتیراژ هنگام انتشار نامهٔ معلمان خطاب به مجلس هفتم در دی‌ماه ۸۳ در تیتیر فرعی خبر نوشت: «پیگیری مطالبات از سر گرفته شد.»^{۱۱} شاید دقیق‌تر بود اگر چنین اضافه می‌کرد: در شرایطی هر چه دشوارتر برای عمل دسته‌جمعی.

طرح مسئله

با این حساب، برخلاف تصور عمومی، به نظر می‌رسد کنش‌های سیاسی معلمان در راستای تحقق مطالبات اقتصادی‌شان در عرصه سیاست طی چهار سال اخیر نه فقط شدت نگرفته بلکه به تدریج افول هم یافته است. بررسی که در این چارچوب مطرح می‌شود این است که افول کنش سیاسی معلمان در عرصه سیاست چه پیامدهایی در عرصه‌های اقتصادی به دنبال خواهد داشت.

وجه مشترک اقدامات اعتراض‌آمیز معلمان، خواه به شکل تجمع‌های خیابانی سال ۸۰ بوده باشد خواه به صورت تحصن‌ها و اعتصابات سال ۸۲ و خواه در قالب عریضه‌نویسی‌های سال ۸۳ خطاب به مدیران مافوق و مقامات بالاتر، عبارت بوده است از نوعی اظهار نارضایی شغلی و مطالبه حقوق و مزایای نقدی و غیرنقدی بیشتر برای بهبود امور معیشتی‌شان. معلمان با اقدامات اعتراض-آمیز دسته‌جمعی در حقیقت به دنبال منافع جمعی صنف خویش بوده‌اند. از این رو، این اقدامات را می‌توان دقیقاً واکنش‌هایی سیاسی به نارضایی شغلی محسوب کرد. زیرا قلمرو سیاست به یک معنا عبارت است از عرصه ظهور فعالیت‌های جمعی در راستای تعقیب منافع جمعی^{۱۲}. خواه این منافع جمعی در مطالبات سیاسی یعنی در مطالبه بازتوزیع قدرت سیاسی بازتاب یابد و خواه در مطالبات اقتصادی یعنی در مطالبه مستقیم یا غیرمستقیم برای بازتوزیع ثروت اقتصادی.

هر چقدر گردهمایی‌های اعتراض‌آمیز و تحصن‌ها و عریضه‌نویسی‌ها و به‌طور کلی واکنش‌های سیاسی معلمان به نارضایی شغلی تاکنون مورد توجه قرار گرفته، در عوض، انواع دیگری از واکنش-های معلمان به نارضایی شغلی وجود داشته که تاکنون چندان مورد توجه واقع نشده است: واکنش-های اقتصادی به نارضایی شغلی. معلم با واکنش‌های اقتصادی در واقع به طور انفرادی در جستجوی منافع شخصی خویش است. دقیقاً به همین دلیل است که این دسته از واکنش‌ها به نارضایی شغلی را می‌توان اقتصادی محسوب کرد زیرا قلمرو اقتصاد به یک معنا عبارت است از عرصه تعقیب نفع شخصی در زمینه تولید و توزیع و مصرف و مبادله ثروت.^{۱۳} واکنش اقتصادی به نارضایی شغلی می‌تواند در عرصه‌های مختلف اقتصادی ظاهر شود، از جمله در عرصه اشتغال: معلم با واکنش اقتصادی بسته به بردار قیمت‌های نسبی در بازار نیروی کار یا به طور انفرادی از شغل معلمی خارج می‌شود و به هوای کسب درآمد بیشتر به مشاغل دیگر روی می‌آورد یا گرچه دست به خروج از شغل خویش نمی‌زند اما ضمن ماندن در شغل معلمی عملاً سازمان آموزش را دور می‌زند و با روی آوردن به مشاغل فرعی در بازار نیروی کار رسمی یا غیررسمی و استفاده از سایر فرصت‌های درآمدزا راساً و مستقیماً در اقدامی انفرادی به ارضای برخی از مطالبات اقتصادی خویش مبادرت می‌ورزد که مقامات سیاستگذار یا قادر یا مایل به برآورده کردن‌شان نیستند.

واکنش‌های اقتصادی و واکنش‌های سیاسی به نارضایتی شغلی از جهاتی عدیده دقیقاً نقطهٔ مقابل یکدیگر هستند. واکنش‌های اقتصادی مکانیسم‌هایی شسته‌رفته و سراسر هستند چندان که معلم یا دست به خروج از شغل خویش می‌زند یا نمی‌زند و یا ضمن ماندن در شغل معلمی به مشاغل فرعی روی می‌آورد یا نمی‌آورد، اما واکنش‌های سیاسی مکانیسم‌هایی‌اند به مراتب درهم‌وبرهم‌تر که طیف متنوعی از کنش‌ها را دربرمی‌گیرند. واکنش‌های اقتصادی همواره شکل ثابتی به خود می‌گیرند حاکی از نوعی ناخشنودی اما هیچ نشانه‌ای دال بر مفاد ناخشنودی به مدیران اجرایی و مقامات سیاستگذار ارائه نمی‌دهند یعنی گرچه پیامی روشن می‌فرستند مبنی بر این که نقصی در کار هست اما هیچ اطلاعاتی در باب نقص یا راه‌علاج به دست مدیران اجرایی و مقامات سیاستگذار نمی‌دهند، حال آن‌که واکنش‌های سیاسی حامل اطلاعات به مراتب بیشتری هستند یعنی مفاد ناخشنودی معلمان را نیز با خود حمل می‌کنند. واکنش‌های اقتصادی همواره حکم وسیله‌ای برای نیل به هدف را دارند و به خودی‌خود مطلوب نیستند، اما واکنش‌های سیاسی چه بسا به فعالیتی بدل شوند که فی‌نفسه لذت‌بخش‌اند و هدف قرار می‌گیرند خاصه آن‌گاه که فعالیتی در راستای مصالح همگانی تلقی می‌شوند. واکنش‌های اقتصادی کنش‌هایی فردی و جدا جدا هستند و بی‌نیاز از شکل‌گیری کنش جمعی میان معلمان، اما واکنش‌های سیاسی غالباً اقداماتی دسته‌جمعی‌اند و در گرو حل معضل کنش جمعی میان گروهی پرشمار از معلمان. واکنش‌های اقتصادی در گرو برخورد رودرروی معلمان با مقامات سیاستگذار نیستند بلکه متأثر از بردار قیمت‌های نسبی در بازار نیروی کار ظاهر می‌شوند، اما واکنش‌های سیاسی به طور سراسر مقامات سیاستگذار را مخاطب قرار می‌دهند. واکنش‌های اقتصادی کنش‌های دیرپایی هستند که در گذر زمان به جزء لاینفک فعالیت‌های روزمرهٔ زندگی معلمان بدل می‌شوند، اما واکنش‌های سیاسی نه اقداماتی هرروزه در زندگی روزمرهٔ معلمان بلکه واکنش‌هایی به‌غایت زودگذرند که بسته به درجهٔ بازبودن فضای سیاسی و میزان تشکل‌یافتگی تشکل‌های صنفی هرازگاهی پدید می‌آیند و غالباً کوتاه‌زمانی نیز بیشتر نمی‌یابند. واکنش‌های اقتصادی علی‌رغم ویژگی پایداری و مستمر و روزمره‌ای که دارند اقداماتی چندان بی‌سروصدا هستند که در فضای سیاسی کشور تأثیری نمی‌گذارند، اما واکنش‌های سیاسی علی‌رغم خصوصیت ناپایداری و زودگذری که دارند اقداماتی چنان پرسروصدا هستند که فضای سیاسی کشور را سخت تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. واکنش‌های اقتصادی کمتر حساسیتی برمی‌انگیزانند و در سطوح گوناگون مسئولان سیاسی و مدیران اجرایی و افکار عمومی نیز به ندرت بازتاب پیدا می‌کنند، اما واکنش‌های سیاسی چندان حساسیت‌برانگیزند که واکنش‌ها و بازتاب‌های فراوانی را در سطوح گوناگون مسئولان سیاسی و مدیران اجرایی و افکار عمومی برمی‌انگیزند. مقالهٔ حاضر در باب تحلیل تطبیقی این دو دسته از

انواع واکنش‌های اقتصادی و سیاسی معلمان به نارضایی شغلی خاصه در دورهٔ پس از جنگ، روابط متقابل میان آنها، نهادها و عوامل اقتصادی و سیاسی تسهیل‌کننده یا بازدارنده‌شان، و پیامدهای اقتصادی و سیاسی‌شان است آن‌هم در قالب فرضیهٔ اصلی ذیل:^{۱۴}

نارضایی شغلی میان معلمان موجبات شکل‌گیری فشار مطالبات اقتصادی نزد معلمان را فراهم می‌کند. فشاری که یا به سمت اظهار نارضایی جمعی خطاب به مقامات سیاستگذار در عرصهٔ سیاست هدایت خواهد شد، یا به سمت اظهار نارضایی فردی در حوزهٔ خصوصی و حوزهٔ عمومی زندگی معلمان، یا به سمت کنش انفرادی و جداجدای معلمان در زندگی روزمرهٔ اقتصادی‌شان خاصه در عرصهٔ اشتغال. هر چه میزان بیشتری از فشار نارضایی معلمان به واسطهٔ اظهار نارضایی جمعی خطاب به مقامات سیاستگذار در عرصهٔ سیاست نشت کند، میزان کمتری از فشار نارضایی از طریق کنش‌های انفرادی و جداجدای معلمان آزاد خواهد شد. خواه به شکل کنش‌های سیاسی پراکنده و مخرب در حوزه‌های خصوصی و عمومی و خواه به شکل کنش‌های اقتصادی انفرادی و مخرب در عرصهٔ زندگی روزمرهٔ اقتصادی. بدین اعتبار، انتظار می‌رود هر چقدر فضای سیاسی برای فعالیت‌های اعتراض‌آمیز دسته‌جمعی معلمان بازر شود یا هر چقدر نهادها و تشکل‌های انتقال-دهندهٔ صدای نارضایی معلمان به طرز موثرتر و کارآتری عمل کنند، با فرض ثبات سایر شرایط، هم از حجم کنش‌های سیاسی پراکندهٔ معلمان در حوزه‌های خصوصی و عمومی که پیامدهای مخربی برای عرصهٔ سیاست به دنبال دارد کاسته شود و هم از حجم کنش‌های اقتصادی جداجدا و انفرادی معلمان در زندگی روزمرهٔ اقتصادی‌شان که دارای پیامدهای منفی در سطح اقتصاد کلان است.

در این مقاله نشان خواهیم داد که گرچه مطالبات اقتصادی معلمان پس از دورهٔ جنگ هشت-ساله به واسطهٔ نارضایی شغلی همواره وجود داشته است اما فقط در دوره‌ای بسیار کوتاه به صورت اظهار نارضایی دسته‌جمعی ظهور کرد آن‌هم به سبب خلأ قدرتی که منتج از رقابت سیاسی میان جناح‌های مختلف طبقهٔ سیاسی حاکم بود؛ در عوض، مطالبات اقتصادی معلمان در بخش عمده‌ای از سالیان پس از جنگ عمدتاً یا به صورت واکنش‌های اقتصادی زیانبار به نارضایی شغلی ظاهر شده است یا به صورت واکنش‌های سیاسی مخربی که به طور پراکنده در حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی روزمرهٔ معلمان پدید می‌آیند. برای این منظور، از چارچوبی مفهومی استفاده خواهیم کرد که اقتصاد سیاسی مطالبات اقتصادی معلمان را در قالب سه مرحله تبیین می‌کند:^{۱۵} در مرحلهٔ اول به علل شکل‌گیری نارضایی شغلی نزد معلمان می‌پردازیم؛ در مرحلهٔ دوم اما مطالعهٔ انواع واکنش‌های معلمان به نارضایی شغلی را در دستور کار قرار می‌دهیم؛ و در مرحلهٔ سوم نهایتاً بر پیامدهای سیاسی و اقتصادی حاصله از واکنش‌های معلمان به نارضایی شغلی تمرکز خواهیم کرد.

مرحله اول: نارضایی شغلی میان معلمان

میزان نارضایی شغلی و عوامل مؤثر در آن چه بسا نقطه عزیمت مناسبی برای مطالعه اقتصاد سیاسی مطالبات اقتصادی معلمان باشد.^{۱۶} نارضایی شغلی در واقع بازتاب ارزیابی ذهنی معلمان درباره میزان مطلوبیت حاصل از شغلشان است.^{۱۷} جدول شماره ۱ نشانگر پاسخ ۲۱۵ تن از معلمان مرد در نمونه مورد مطالعه^{۱۸} مقاله حاضر بدین پرسش است که "با توجه به میزان دریافتی‌های ماهانه از واحد آموزشی متبوعان یا وزارت آموزش و پرورش، آیا از شغل معلمی راضی هستید؟"

جدول ۱: وضعیت رضایت شغلی معلمان

میزان رضایت	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
اصلاً	۸۶	۴۰
کم	۴۲	۱۹/۵
متوسط	۴۷	۲۱/۹
زیاد	۲۳	۱۰/۷
خیلی زیاد	۱۷	۷/۹
جمع	۲۱۵	۱۰۰

همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، فقط حدود ۱۹ درصد از معلمان گزینه‌های «زیاد» یا «خیلی زیاد» را انتخاب کرده‌اند حال آن‌که در حدود ۶۰ درصد از معلمان در نمونه مورد مطالعه گزینه‌های «اصلاً» یا «کم» را برگزیده‌اند. مقایسه وضعیت رضایت شغلی معلمان پرسش‌شونده با میزان رضایت شغلی سایر اعضای جامعه از این جهت درخور توجه است. پاسخ شهروندان مرد یا دارای مدرک دیپلم یا دارای تحصیلات عالی یا شاغل به این پرسش که «به‌طور کلی چقدر از شغل خود راضی هستید؟» در موج دوم طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (سال ۸۲) به شرح جدول شماره ۲ است.^{۱۹}

جدول ۲: وضعیت رضایت شغلی شهروندان ایرانی بر حسب جنس، تحصیلات و وضعیت اشتغال

میزان رضایت	فراوانی نسبی (درصد)		
	مردان	صاحبان مدرک دیپلم	صاحبان تحصیلات عالی
کم	۲۰/۳	۱۹/۲	۱۰/۷
متوسط	۳۶/۵	۳۲/۷	۳۵/۲
زیاد	۴۳/۲	۴۸/۱	۵۶/۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مقایسه پاسخ‌های معلمان در نمونه مورد مطالعه با پاسخ‌های رده‌های گوناگون شهروندان ایرانی در خصوص رضایت شغلی دال بر نارضایی شغلی گسترده در نمونه مورد مطالعه است.

نارضایی شغلی می‌تواند معلول عوامل متعددی چون کیفیت محیط کار یا تعداد ساعات‌های کار یا میزان درآمد یا غیره باشد^{۲۰} اما، به قراری که از شعارها و محتوای بیانه‌های اعتراض‌آمیز معلمان برمی‌آید، مهم‌ترین علت نارضایی شغلی معلمان عبارت است از میزان درآمدشان. جدول شماره ۳ میانگین درآمد حکمی کارکنان وزارت آموزش و پرورش را طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ نشان می‌دهد.^{۲۱}

جدول ۳: میانگین درآمد حکمی کارکنان وزارت آموزش و پرورش طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲

سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲
میانگین درآمد حکمی (ریال)	۲۴۱۰۰۰	۴۰۰۷۰۰	۵۲۴۰۰۰	۶۷۸۰۰۰	۸۲۱۰۰۰	۹۴۷۰۰۰	۱۱۴۳۰۰۰	۱۳۸۶۰۰۰	۱۶۷۲۰۰۰

در جدول ملاحظه می‌شود که این رقم از ۲۴۱۰۰۰ ریال در سال ۷۴ به ۱۶۷۲۰۰۰ ریال در سال ۸۲ افزایش یافته که حاکی از رشد چشمگیری است. ارقام جدول شماره ۳ صرفاً نشانگر درآمدهای اسمی است اما آنچه اهمیت دارد این است که رشد درآمدهای اسمی با میزان تورم سالیانه طی دوره مربوطه چه ارتباطی داشته است. جدول شماره ۴ هم نرخ رشد میانگین درآمد حکمی کارکنان آموزش و پرورش را طی سالیان ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ نشان می‌دهد و هم نرخ تورم را.^{۲۲}

جدول ۴ - مقایسه نرخ رشد میانگین درآمد حکمی کارکنان وزارت آموزش و پرورش با نرخ

تورم طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱

سال	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱
نرخ رشد میانگین درآمد حکمی کارکنان وزارت آموزش و پرورش	۶۶/۲۷	۳۰/۷۷	۲۹/۳۹	۲۱/۰۹	۱۵/۴۷	۲۰/۷۰	۲۱/۴۶
نرخ تورم (شاخص قیمت مصرف‌کننده)	۲۳/۲۰	۱۷/۲۸	۱۸/۱۰	۲۰/۰۹	۱۲/۶۰	۱۱/۴۰	۱۵/۸۰

چنان‌که از داده‌های جدول شماره ۴ برمی‌آید، نرخ رشد میانگین درآمد حکمی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ هر سال بدون استثنا از نرخ تورم سالیانه بیشتر بوده است و بدین اعتبار این ارقام کلی حاکی از کاهش قدرت خرید کارکنان وزارت آموزش و پرورش نیست. بنابراین علل نارضایی شغلی معلمان را نباید ضرورتاً در افت درآمدهای اسمی یا واقعی جستجو کرد. در این ارتباط، مسئله توزیع

همین درآمدها میان گروه‌های مختلف کارکنان آموزش و پرورش نقش بیشتری دارد. جدول شماره ۵ میزان درآمد مستمر کارکنان آموزش و پرورش را بر حسب حقوق آبان‌ماه سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد.^{۲۳}

جدول ۵: توزیع درآمد مستمر کارکنان وزارت آموزش و پرورش بر حسب حقوق آبان‌ماه سال ۱۳۸۲

میزان درآمد مستمر (هزار تومان)	کمتر از ۸۰	تا ۸۰	تا ۱۰۰	تا ۱۲۰	تا ۱۴۰	تا ۱۶۰	تا ۱۸۰	تا ۲۰۰	تا ۲۲۰	تا ۲۴۰	۲۴۰- و بالا
تعداد کارکنان	۱۸۴۲۲	۲۶۳۲	۱۰۲۶۳	۲۱۸۷۳۶	۲۶۹۱۸۷	۲۰۵۶۴۸	۱۴۵۷۸۶	۹۵۷۹۹	۵۳۹۲۰	۴۹۲۹۵	
درصد کارکنان	۱/۷۲	۰/۲۵	۰/۹۶	۲۰/۴۵	۲۵/۱۶	۱۹/۲۲	۱۲/۶۳	۸/۹۶	۵/۰۴	۴/۶۱	

از جدول شماره ۵ پیداست که در آبان‌ماه سال ۱۳۸۲ درآمد مستمر حدوداً ۴۸ درصد از کارکنان آموزش و پرورش کمتر از ۱۶۰ هزار تومان بوده و درآمد مستمر حدوداً ۳۲ درصد از آنان بیشتر از ۲۰۰ هزار تومان بوده است. ملاحظه می‌شود که درآمدهای اسمی که از رشد چشمگیری طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ برخوردار بوده است میان کارکنان تا حدی توزیع نابرابر داشته است.

از مسئله توزیع نابرابر حقوق میان معلمان که بگذریم، به نظر می‌رسد گرچه درآمدهای اسمی و واقعی معلمان دچار افت نشده است اما اساساً در چنان سطح پایینی قرار دارد که بر امور معیشتی-شان فشار می‌آورد و باعث نارضایتی شغلی می‌شود. سوای جدول شماره ۵، وضعیت دریافتی‌های نقدی ۲۱۵ تن از معلمان مرد در نمونه مورد مطالعه مطابق با جدول شماره ۶ است.

جدول ۶: وضعیت دریافتی‌های نقدی معلمان مرد پرسش‌شونده از وزارت آموزش و پرورش (پاییز ۱۳۸۳)

دریافتی نقدی (ریال)	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)	فراوانی نسبی تراکمی (درصد)
از ۳۲۰,۰۰۰ تا ۵۰۰,۰۰۰	۴	۱/۹	۱/۹
از ۵۰۰,۰۰۱ تا ۱,۰۰۰,۰۰۰	۸	۳/۷	۵/۶
از ۱,۰۰۰,۰۰۱ تا ۱,۵۰۰,۰۰۰	۲۰	۹/۳	۱۴/۹
از ۱,۵۰۰,۰۰۱ تا ۲,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۵	۴۸/۸	۶۳/۷
از ۲,۰۰۰,۰۰۱ تا ۲,۵۰۰,۰۰۰	۶۰	۲۷/۹	۹۱/۶
از ۲,۵۰۰,۰۰۱ تا ۳,۰۰۰,۰۰۰	۱۴	۶/۵	۹۸/۱
از ۳,۰۰۰,۰۰۱ تا ۳,۷۸۵,۶۹۵	۴	۱/۹	۱۰۰
جمع	۲۱۵	۱۰۰	—

از جدول پیداست که دریافتی‌های نقدی حدود ۶۴ درصد از معلمان در نمونه مورد مطالعه کمتر از ۲۰۰ هزار تومان بوده است. حداقل و حداکثر دریافتی نقدی به ترتیب معادل ۳۲ هزار تومان (متعلق به یکی از معلمان حق‌التدریسی) و حدوداً ۳۸۰ هزار تومان و میانگین دریافتی‌های نقدی پرسش-شوندگان حدوداً معادل با ۱۹۰ هزار تومان بوده است. مقایسه این رقم با هزینه‌های ماهانه زندگی خانوار پرسش‌شوندگان از میزان فشار معیشتی در نمونه مورد مطالعه حکایت دارد. جدول شماره ۷ وضعیت هزینه‌های ماهانه خانوار ۲۰۳ تن از معلمان مرد در نمونه مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۷: وضعیت هزینه ماهانه خانوار معلمان مرد پرسش‌شونده (پاییز ۱۳۸۳)

هزینه ماهانه خانوار (هزار تومان)	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)	فراوانی نسبی تراکمی (درصد)
از ۱۰۰ تا ۲۰۰	۴۸	۲۳/۶	۲۳/۶
از ۲۰۰ تا ۳۰۰	۷۴	۳۶/۵	۶۰/۱
از ۳۰۰ تا ۴۰۰	۴۶	۲۲/۷	۸۲/۷
از ۴۰۰ تا ۵۰۰	۲۴	۱۱/۷	۹۴/۵
از ۵۰۰ تا ۶۰۰	۴	۲/۰	۹۶/۵
از ۶۰۰ تا ۷۰۰	۳	۱/۵	۹۸/۰
از ۷۰۰ تا ۸۰۰	۱	۰/۵	۹۸/۵
از ۸۰۰ تا ۹۰۰	۲	۱/۰	۹۹/۵
از ۹۰۰ تا ۱۰۰۰	۱	۰/۵	۱۰۰
جمع	۲۰۳	۱۰۰	۱۰۰

همان‌طور که در جدول نیز آمده است، حداقل و حداکثر هزینه ماهانه خانوار در نمونه مورد مطالعه به ترتیب ۱۰۰ هزار تومان (متعلق به یک معلم حق‌التدریسی مجرد) و یک میلیون تومان بوده است. میانگین هزینه ماهانه خانوار میان این ۲۰۳ معلم مرد حدوداً معادل با ۳۳۰ هزار تومان بوده است. تفاضل ۱۹۰ هزار تومان (میانگین دریافتی‌های نقدی پرسش‌شوندگان از وزارت آموزش و پرورش) و این رقم ۳۳۰ هزار تومان در بهترین حالت در درازمدت باید یا از طریق درآمدهای حاصل از مشاغل فرعی یا انواع بهره‌های حاصل از سرمایه‌های گوناگون خانوار یا درآمد سایر اعضای خانوار تأمین شود.

بنابراین، علی‌رغم رشد چشمگیر درآمدهای اسمی معلمان طی سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد آنچه بیش از هر چیز عامل نارضایتی شغلی معلمان بوده است عبارت از سطح پایین دریافتی‌ها از وزارت آموزش و پرورش از همان ابتدا و فاصله زیاد آن با هزینه ماهانه خانوار معلمان است. در این

صورت نیز باز همان واکنش‌هایی را می‌توان از معلمان انتظار داشت که در صورت افت درآمدهای اسمی یا واقعی‌شان از خود نشان می‌دهند. درعین‌حال، چنانچه درآمدهای اسمی و واقعی مشاغل جایگزین یا رقیب افزایش پیدا کرده باشد، این تصور نزد معلمان مبنی بر این‌که سازمان متبوع‌شان نیز می‌تواند دریافتی‌های واقعی‌شان را افزایش دهد باز هم چه‌بسا به نارضایی شغلی دامن بزند. تأکید وافر معلمان بر اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت (مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳) مؤید همین امر است. این قانون در واقع شیوه‌ای است برای محاسبه حقوق و دستمزدهای کارکنان دولت که هدف از اجرای آن هماهنگ‌سازی و رفع تبعیض در نظام پرداخت‌های دولت است. از خواسته‌های اصلی معلمان، چنان‌که از شعارها و عریضه‌نویسی‌های اعتراض‌آمیزشان برمی‌آید، این است که تحت شمول این قانون قرار بگیرند. وانگهی، معلمان خود را محروم از سایر مزایای کارکنان دولت می‌دانند، مزایایی از قبیل کمک‌های غیرنقدی، حق کارشناسی، دریافت وام‌های بی‌بهره، یارانه مسکن، پاداش‌های نقدی و غیرنقدی به مناسبت‌های مختلف و جز آن. بنابراین حتی اگر دریافتی‌های معلمان افزایش یافته باشد، نرخ رشد بالاتر دریافتی‌های سایر کارکنان دولت می‌تواند از عوامل نارضایی شغلی معلمان به حساب آید.

در بحث فوق به نقش انتظارات معلمان در ظهور نارضایی شغلی چندان توجهی نشده است. «عقل سلیم حکم می‌کند اگر مردم در دوره‌هایی که اوضاع و احوال روبراه است خشنودند علی‌القاعده باید در دوره‌هایی که اوضاع و احوال روبراه‌تر می‌شود خشنودتر نیز بشوند. باین‌حال، به نظر می‌رسد جنبش‌های اجتماعی چنین منطقی را نقض می‌کنند چندان‌که ناآرامی‌های سیاسی غالباً متعاقب دوره‌ای پدید می‌آید که اوضاع و احوال رو به بهبودی بوده است.»^{۲۴} برای این روند غیرعادی در ظهور نارضایی‌ها سه نوع تبیین ارائه شده است که به نقش انتظارات در ظهور نارضایی‌ها میان کنشگران توجه کرده‌اند. بر طبق اولین نوع تبیین، وقتی موقعیت‌های گذشته به انتظاراتی دامن زده است اما فعلاً امکان برآوردن خواسته‌ها کم است، در چنین شرایطی شکاف میان انتظارات و برآوردن خواسته‌ها چه‌بسا چنان افزایش یابد که به نارضایی شدید بیانجامد.^{۲۵} بنا بر دومین نوع تبیین، بهبود در شرایط مادی و ارضای معدودی از نیازها عملاً به رشد فزاینده انتظارات و شکل‌گیری خواسته‌های به مراتب بیشتری دامن می‌زند که در صورت عدم پاسخگویی مآلاً به نارضایی می‌انجامد.^{۲۶} سرانجام، بر طبق سومین نوع تبیین سه نوع وضعیت را می‌توان از هم متمایز کرد که به نارضایی منجر می‌شود: گاه نرخ رشد پاسخگویی به مطالبات رو به کاهش است حال‌آن‌که نرخ رشد انتظارات رو به رشد است؛ گاه نرخ رشد برآوردن نیازها رو به کاهش است حال‌آن‌که نرخ رشد انتظارات ثابت مانده است؛ و گاه نیز نرخ رشد پاسخگویی به مطالبات ثابت است حال‌آن‌که

نرخ رشد انتظارات مثلاً به واسطه تماس با گروه‌های مرفه‌تر رو به رشد است. در هر سه وضعیت پیش‌گفته شکاف میان بهبود در شرایط مادی و انتظارات کنشگران رو به رشد خواهد بود چندان که نارضایی‌ها در سطح وسیع پدید خواهد آمد.^{۲۷} به نظر می‌رسد تبیینی که با شرایط خاص معلمان در ایران طی سال‌های اخیر بیشترین سازگاری را دارد عبارت است از این‌که هم نرخ رشد مطالبات معلمان مثبت بوده است و هم نرخ رشد پاسخگویی به مطالبات از سوی دولت اما نرخ رشد مطالبات به مراتب از نرخ رشد پاسخگویی به مطالبات بیشتر بوده است. آن‌هم به واسطه تغییرات شدیدی که در سبک‌های زندگی و الگوهای مصرف خانوارها خاصه طی سالیان پس از جنگ هشت‌ساله اتفاق افتاده است. حاصل این‌که شکاف بین میزان مطالبات و میزان پاسخگویی به مطالبات سال‌به‌سال گسترش یافته و موجبات نارضایی شغلی معلمان را فراهم آورده است.

گذشته از این‌ها، برخی محققان معتقدند رضایت شغلی آن‌قدرها با ویژگی‌های خود شغل ارتباطی ندارد که با احساس رضایت عمومی شاغلان در مقام اعضای جامعه.^{۲۸} زمانی یک نویسنده درباره افت چشمگیری که در رضایت شغلی طی دهه هفتاد میلادی در آمریکا رخ داده بود نوشت: «کاهش اخیر در رضایت شغلی... احتمالاً ارتباط ناچیزی با خودِ مشاغل یا شرایط شغلی داشته است. در عوض، ما احتمالاً شاهد رخوت اجتماعی گسترده‌تری هستیم.»^{۲۹} به همین اعتبار، نارضایی شغلی معلمان را چه‌بسا بتوان رگه‌ای از نارضایی اقتصادی فراگیری دانست که خاصه طی دهه اخیر جامعه ایران را درنور دیده است. بر طبق یکی از شاخص‌هایی که در طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان برای میزان رضایت اقتصادی تعریف شده است، پاسخ نمونه‌ای از شهروندان ایرانی در سال ۱۳۸۲ به این پرسش که «به طور کلی از اوضاع اقتصادی کشور چقدر رضایت دارید؟» به شرح جدول شماره ۸ است.^{۳۰}

جدول ۸: میزان رضایت از اوضاع اقتصادی کشور

نگرش	تعداد	درصد
کم	۳۱۹۳	۷۰/۵
تا حدودی	۱۱۳۰	۲۵/۰
زیاد	۲۰۴	۴/۵
تعداد پاسخ معنبر	۴۵۲۷	۱۰۰/۰

نارضایی شغلی معلمان یکی از بی‌شمار مظاهر همین سطح از نارضایی اقتصادی کنونی در کشور است.

مرحله دوم: واکنش‌های معلمان به نارضایی شغلی

متعاقب شکل‌گیری نارضایی شغلی نزد معلمان و از این رو پدید آمدن توقع بهبود امور معیشتی اصولاً اتخاذ چهار نوع گزینه رفتاری در واکنش به نارضایی از سوی معلمان قابل‌تصور است. اول، معلم در مقام عضو سازمان گسترده آموزش علی‌رغم نارضایی از امور معیشتی‌اش چه‌بسا نسبت به مدیران سازمان وفاداری به خرج دهد و به‌رغم نارضایی شغلی سکوت پیشه کند؛ این یعنی اتخاذ گزینه رفتاری سکوت وفادارانه؛ دوم، معلمان به طور فردی یا دسته‌جمعی چه‌بسا نارضایی‌شان را به صورت‌های مختلف خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم به مدیران مافوق و مقامات سیاسی و افکار عمومی اظهار کنند؛ این یعنی اتخاذ گزینه رفتاری اعتراض که کنشی عمیقاً سیاسی است و سطوح مختلف دارد؛ سوم، معلم به طور فردی چه‌بسا از شغل معلمی یکسره خارج شود و به هوای کسب درآمدی بالاتر به مشاغل دیگری روی بیاورد؛ این یعنی اتخاذ گزینه رفتاری خروج که کنشی کاملاً اقتصادی است؛ و چهارم، معلم چه‌بسا نه دست به خروج از شغل خویش بزند و نه اظهار نارضایی کند بلکه، در عوض، ضمن ماندن در شغل معلمی عملاً سازمان آموزش را دور بزند و به طور فردی در زندگی روزمره خویش به سایر فرصت‌های درآمدزا در بازار نیروی کار رسمی یا غیررسمی روی بیاورد؛ این یعنی اتخاذ گزینه رفتاری شبه‌خروج که کنشی کاملاً اقتصادی است.

از میان واکنش‌های چهارگانه به نارضایی شغلی البته گزینه رفتاری سکوت وفادارانه کمابیش نوعی واکنش کوتاه‌مدت است که چنانچه نارضایی در درازمدت کماکان استمرار یابد دیر یا زود به سایر واکنش‌های رفتاری تغییر شکل خواهد داد. معلم در صورت اتخاذ سکوت وفادارانه، صرف‌نظر از توقعات خویش در باب امور معیشتی، اساساً به تصمیمات مدیران اجرایی مافوق و مقامات سیاستگذار در خصوص اجزای تعیین‌کننده وضعیت معیشتی خویش با رغبت گردن می‌نهد بدین امید که اوضاع و احوال دیر یا زود رو به بهبود خواهد گذاشت. البته «وفادارانه‌ترین رفتار نیز در قیاس با رفتار بر طبق ایمان ناب یک دنیا محاسبه منطقی پشت خود دارد.»^{۳۱} در واقع، «درست است که عضو تکی در مواجهه یا ناخشنودی از جریان امور در سازمان می‌تواند بی‌آن‌که خودش تاثیرگذار باشد وفادار بماند اما بدون این امید که کسی کاری خواهد کرد یا چیزی برای اصلاح امور رخ خواهد داد نمی‌تواند وفادار بماند.»^{۳۲}

به نظر می‌رسد رایج‌ترین واکنش به نارضایی شغلی میان معلمان طی دهه شصت اتخاذ گزینه رفتار سکوت وفادارانه بود. دولت چپ‌گرای اسلامی در دهه شصت با اقدامات مردم‌گرایانه‌ای چون توزیع کالاهای اساسی و پرداخت یارانه در زمان جنگ از گسترش نابرابری‌های اقتصادی تا حدی جلوگیری می‌کرد. در دوره جنگ هنوز هم که هنوز ارزش‌های انقلابی میان اقشاری که با مسیر طی-

شده انقلاب همدلی داشتند غلبه داشت. هنوز سیاست‌های تعدیل ساختاری شروع نشده بود تا روابط سرمایه‌دارانه تجاری را گسترش دهد و ارزش‌های مادی فردگرایانه را بر اذهان افشار مختلف در جامعه حاکم گرداند. وانگهی، جابجایی‌های گسترده‌ای که در بدنه نیروی انسانی آموزش و پرورش به تدریج در سال‌های بعد از انقلاب صورت گرفته بود و سازوکارهای نظارتی دقیقی که ورود به جرگه معلمان را فقط با در نظر گرفتن معیارهای انقلابی و مذهبی میسر ساخته بود گروه شغلی معلمان را به قشری قابل اعتماد برای نظام سیاسی مستقر بدل ساخته بود. در واکنش به نارضایی شغلی‌ای که در مقایسه با سال‌های بعد به مراتب کمتر بود میان معلمان نه اظهار نارضایی خطاب به مقامات بالاتر در شکل اعتراض‌های گسترده جمعی دست‌بالا را داشت، نه خروج دلخواهانه از شغل معلمی، و نه روی آوردن به مشاغل فردی در بازار نیروی کار. طی دهه شصت هیچ تجمع اعتراض-آمیزی نسبت به سطوح حقوق و مزایای معلمان ثبت نشده است. خروج از شغل معلمی البته کم نبود اما تغییر شغل‌ها غالباً تحت تأثیر فضای سیاسی و فرهنگی برآمده از انقلاب ۵۷ بود نه تحت تأثیر انگیزه‌های اقتصادی. پدیده چندشغلی‌بودن میان معلمان نه این‌که نبود بلکه در اواخر دهه شصت تازه داشت به شدت رواج می‌یافت. باقر پرهام و فریبرز رئیس‌دانا در پژوهش مبتکرانه‌ای که در تیرماه ۱۳۷۱ آغاز کردند اولین محققانی بودند که به شیوع چنین پدیده‌ای توجه کردند، کمالین-که در همان بدو کار نوشتند: «اخیراً بسیاری از هموطنان ما [خاصه معلمان]، به داشتن چند شغل روی آورده‌اند، چندان که شاید بتوان گفت که "چندشغلی" به صورت پدیده‌ای مهم در زندگی اجتماعی ما داخل شده است.»^{۲۳}

چند هفته پس از آخرین تجمع اعتراض‌آمیز هزاران نفری معلمان تهرانی در سال ۱۳۸۰، تیر اصلی گزارش یکی از ماهنامه‌های پخواننده کشور در این زمینه چنین انتخاب شد: «وفاداران ابدی انقلاب زندگی بهتری می‌خواهند.»^{۲۴} اگر قید "ابدی" از عنوان گزارش حذف شده بود روایت دقیق-تری از موضع‌گیری معلمان داده می‌شد. سکوت وفاداران معلمان از اواخر دهه شصت با پایان جنگ و آغاز سیاست‌های تعدیل ساختاری و دگرگونی وضعیت اقتصادی جامعه پیشاپیش شکسته شده بود.

واکنش‌های سیاسی معلمان به نارضایی شغلی

سکوت وفاداران معلمان یا گذر از دهه شصت پیشاپیش شکسته شده بود اما نه ناگهانی. مسیر گذار معلمان از سکوت وفادارانه طی دهه شصت به اعتراض دسته‌جمعی در آستانه دهه هشتاد تا حدی از تاریخ پیدایش مطالبات اقتصادی میان طبقه متوسط در ایران پس از جنگ حکایت می‌کند. گزینه

اعتراض به منزله عکس‌العمل به نارضایی شغلی در واقع نیروهای غیربازاری و عوامل غیرقیمتی را از مجاری غیراقتصادی به جریان می‌اندازد تا مسئولان سیاسی و مدیران اجرایی را به بهبود امور معیشتی معلمان وادارد. این گزینه رفتاری عبارت است از نوعی کنش سیاسی در راستای بیان عقاید انتقادی معلمان که، بسته به آرایش نهادها و عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مختلف، طیف وسیعی از کنش‌های رفتاری از غرولند بی‌صدا تا مخالفت خشونت‌آمیز را دربرمی‌گیرد. محتوای عقاید انتقادی معلمان در این چارچوب، به قراری که از مفاد شعارها و بیانیه‌ها و درخواست‌های‌شان برمی‌آید، عمدتاً عبارت بوده است از مواردی چون درخواست افزایش حقوق یا مزایای نقدی و غیرنقدی برای معلمان، اما سطح و شکل ظهور اعتراض بستگی به روابط متقابل میان دو سطح از نهادها و شبکه‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داشته است.

مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی

چنانچه معلم موضع غیروفادارانه اختیار کند، یعنی اگر تمایلات خود در باب وضعیت رفاهی‌اش را از تصمیمات مدیران اجرایی سازمان برتر بنشانند و در قبال نارضایی سکوت پیشه نکنند، شکلی که بیان مطالبات اقتصادی معلم به خود خواهد گرفت به فرهنگ سازمانی و فرهنگ سیاسی بستگی خواهد داشت که نحوه برخورد با عقاید انتقادی اعضا را در درون و بیرون سازمان شکل می‌دهند. اگر فرهنگ سازمانی و فرهنگ سیاسی و ازاین‌رو نحوه برخورد سازمان با اعضا و موضع بدنه سیاسی حاکم با شهروند در شدیدترین حالت به گونه‌ای باشد که عضو ناخشنود برای اظهار ناخشنودی از سطح حقوق و مزایای شغلی‌اش دچار ترس از انتقام‌جویی باشد، در این صورت گزینه سیاسی اعتراض سرانجام شکل بیان مطالبات اقتصادی عضو ناخشنود را به شکل "مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی" در خواهد آورد، یعنی به شکل اظهار ناخشنودی از امور معیشتی در جمع خانواده و همکاران نزدیک و دوستان صمیمی و افراد موردا اعتماد. مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی در واقع ابتکاری است که از سوی فرد ناراضی بدین قصد به کار گرفته می‌شود که مشکل خود را به لحاظ روحی با دیگران در میان بگذارد و نه به قصد جلب حمایت دیگران در راستای عمل دسته‌جمعی برای رفع مشکل. عضو ناراضی با مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی در واقع یک نوع مکانیسم روحی مشکل‌گشا تعبیه می‌کند. مخالف‌خوانی اساساً در بسیاری موارد از حد و راجی و شایعه‌پراکنی فراتر نمی‌رود. مشارکت‌کنندگان با مکانیسم مخالف‌خوانی و راجی و شایعه‌پراکنی به طور دسته‌جمعی دست به تجزیه و تحلیل مشکل مورد بحث‌شان می‌زنند و بانیان غالباً شخصی معضل مطروحه را شناسایی می‌کنند. به لحاظ جامعه‌شناختی شاید بتوان «وراجی و شایعه‌پراکنی را نوعی محاکمه غیابی

دانست.»^{۲۵} بدین اعتبار، عدم وفاداری از سویی و ترس از انتقام‌جویی از دیگر سو به طور توأمان زمینه‌های ظهور نوع خاصی از کنش سیاسی اعتراض‌آمیز را میان اعضای ناراضی پدید می‌آورند: مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی. از این رو، ترس از انتقام‌جویی متعاقب بیان ناراضی‌ها در سازمان یکی از عواملی است که نحوه بیان مطالبات اقتصادی را تعیین می‌کند. «تحقیقاتی که در باب پیامدهای اظهار ناخشنودی صورت پذیرفته است نشان می‌دهند که بیان ناراضی‌ها غالباً مجازات و تأدیب ناراضیان را در پی داشته است.»^{۲۶}

مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی به منزله نوعی عکس‌العمل سیاسی به ناراضی شغلی از اواخر دهه شصت و با پایان جنگ هشت‌ساله به تدریج میان معلمان رواج یافت و تا اواسط دهه هفتاد، مقارن با ظهور دولت اصلاح‌طلب برآمده از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، واکنش مسلط بود.^{۲۷} واکنشی که در مجموع با جامعه سیاسی پیش از ظهور جنبش اصلاح‌طلبی حکومتی دوم خرداد و امکانات ناچیز فعالیت سیاسی در نیمه اول دهه هفتاد همخوانی داشت.

اعتراض افقی در حوزه عمومی

اگر برای عامل ترس از انتقام‌جویی یک طیف در نظر بگیریم که یک سر آن نشانگر ترس شدید از انتقام‌جویی و سر دیگر آن دال بر مصونیت کامل از انتقام‌جویی باشد، در این صورت هر چه از سویه ترس شدید به سویه مصونیت کامل حرکت کنیم از احتمال انتخاب گزینه مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی به منزله عکس‌العمل به ناراضی شغلی کاسته می‌شود و احتمال انتخاب سطح بالاتری از واکنش سیاسی به ناراضی شغلی فزونی می‌گیرد. این اتفاقی است که با گسترش جنبش اصلاح‌طلبانه دوم خرداد هر چه بیشتر روی داد. چنانچه عوامل شکل‌دهنده فرهنگ سازمانی و فرهنگ سیاسی به گونه‌ای باشد که عضو ناخشنود هنگام بیان عقاید انتقادی در باب اقت امور معیشتی‌اش از انتقام‌جویی کاملاً مصون باشد، در این صورت شکلی که بیان مطالبات اقتصادی معلم به خود می‌گیرد به سطح دیگری از عوامل بستگی خواهد داشت. این سطح عبارت است از نهادهای جامعه مدنی که در حکم مجرای بیان ناخشنودی معلمان به مدیران اجرایی و مسئولان سیاسی و افکار عمومی عمل می‌کنند. اگر نهادهای جامعه مدنی به گونه‌ای شکل گرفته باشند یا به گونه‌ای عمل کنند که ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار دسته‌جمعی معلمان به مقامات بالاتر وجود نداشته باشد، در این صورت عکس‌العمل سیاسی به ناراضی شغلی به شکل "اعتراض افقی در حوزه عمومی" درخواهد آمد. اعتراض افقی در واقع مبادله آرا و نگرانی‌ها و انتقادهای خود معلمان ناخشنود از وضعیت رفاهی‌شان است که با شهروندان از اقشار مختلف در حوزه عمومی در میان می‌گذارند.^{۲۸} حوزه عمومی نیز

فضای اظهارنظر و گفت‌وگو و بحث و چاره‌جویی دربارهٔ مسائل همگانی است. از این رو، کنش فردی در اظهارنظر پیرامون مسائل مختلف در مدرسه و دانشگاه و محل کار و سایر فضاهای عمومی شهر به‌واقع لحظه‌ای است از حوزهٔ عمومی. بدین اعتبار، اعتراض افقی در حوزهٔ عمومی به شکل اظهار ناراضایی و مبادلهٔ افکار و سخن‌پراکنی دربارهٔ افت امور معیشتی معلمان میان شهروندان در حوزهٔ عمومی درمی‌آید.

اعتراض افقی در حوزهٔ عمومی به منزلهٔ سطح بالاتری از عکس‌العمل سیاسی به ناراضایی شغلی کمابیش از سال ۱۳۷۶ با تغییر فضای سیاسی کشور و هر چه کمرنگ‌تر شدن عامل ترس از انتقام-جویی متعاقب شکل‌گیری جنبش دوم خرداد به تدریج به واکنش سیاسی مسلط بدل شد و تا سال ۱۳۸۰ نیز میان معلمان دست بالا را داشت.^{۳۹} این نوع عکس‌العمل سیاسی به ناراضایی شغلی غالباً پیش‌شرط ضروری شکل‌گیری اعتراض‌های سازماندهی‌شدهٔ جمعی است. به عبارت دیگر، برای این-که اعتراض‌های جمعی شکل بگیرد، یعنی اعضای سازمان بتوانند به طور دسته‌جمعی مدیران اجرایی و مسئولان سیاسی را خطاب اعتراض خود قرار دهند، ضرورتاً اعتراض‌کنندگان باید به کنش دسته-جمعی مبادرت ورزند. در این میان، اعتراض افقی در حوزهٔ عمومی در گذر زمان احساس هویت جمعی را میان اعتراض‌کنندگان تقویت می‌کند و همین هویت جمعی است که هم در باب آنچه وضع ناخوشایند تلقی می‌شود اشتراک‌نظر پدید می‌آورد و هم میان آرمان‌ها و منافع مادی اعتراض-کنندگان همگرایی ایجاد می‌کند و از این رهگذر زمینه‌های کنش دسته‌جمعی را فراهم می‌سازد. با-این‌همه، برای شکل‌گیری اعتراض دسته‌جمعی باید درجهٔ توسعه‌یافتگی نهادهای جامعهٔ مدنی نیز مساعد باشد.

اعتراض عمودی

اگر وضعیت نهادهای جامعهٔ مدنی به گونه‌ای باشد که ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار دسته‌جمعی معلمان به مقامات دست‌اندرکار وجود داشته باشد، در این صورت گزینهٔ اعتراض مآلاً نحوهٔ بیان مطالبات اقتصادی معلمان را در اقدامی دسته‌جمعی به شکل "اعتراض عمودی" درخواهد آورد. اعتراض عمودی طیف وسیعی از کنش‌ها را دربرمی‌گیرد که به منظور اعمال فشار بر مراکز تصمیم-گیری پدید می‌آیند؛^{۴۰} از عریضه‌نویسی و مخالف‌خوانی و گله‌گزاری معلمان خطاب به مدیران و مقامات و مسئولان مربوط از رده‌های گوناگون گرفته تا تظاهرات و اعتصاب و سایر اقداماتی که به قصد بسیج افکار عمومی است. اعتراض عمودی چه‌بسا هم از کانال‌های رسمی چون انجمن‌های فرهنگی و اتحادیه‌های معلمان و باشگاه‌های صنفی و باشگاه‌های تفریحی و واحدهای انتشاراتی و

رسانه‌های مختلف و جز آن مجال ظهور یابد و هم از کانال‌های غیررسمی چون تجمع‌های غیرقانونی و بهره‌گیری غیرمجاز از فضاهای عمومی در شهر و جز آن.

اعتراض عمودی به منزله تکامل‌یافته‌ترین شکل عکس‌العمل سیاسی به نارضایی شغلی و حد اعلا بهره‌گیری از گزینه اعتراض از زمستان ۱۳۸۰ به بعد میان معلمان دست‌بالا را داشت.^{۴۱} چهار تجمع خیابانی اعتراض‌آمیز معلمان تهرانی در اواخر دی‌ماه و اوایل بهمن‌ماه سال ۱۳۸۰، تحصن‌های معلمان در دفاتر مدارس خاصه در اسفند ماه ۱۳۸۲، و عریضه‌نویسی‌های معلمان خطاب به مقامات بالاتر از رده‌های مختلف در سال ۱۳۸۳ از جمله جدی‌ترین مصادیق اعتراض عمودی معلمان بوده است. این اقدامات اعتراض‌آمیز در واقع واجد مهم‌ترین ویژگی‌های یک کنش سیاسی تمام‌عیار بودند. شکل‌های مختلف اعتراض عمودی در حدفواصل سال‌های ۸۰ تا ۸۳ مکانیسم‌هایی برای فشار سیاسی بر مقامات بالاتر بودند که طیف متنوعی از کنش‌های سیاسی را دربرمی‌گرفتند حامل اطلاعات روشنی که نه فقط مفاد ناخشنودی معلمان را با خود حمل می‌کرد بلکه به طور سرراست مقامات سیاستگذار را مخاطب قرار می‌داد. اعتراض‌های عمودی معلمان پس از سال ۸۰ نه اقداماتی هرروزه در زندگی روزمره معلمان بلکه عکس‌العمل‌هایی به‌غایت زودگذر و مقطعی بودند که هرازگاهی پدید می‌آمدند و غالباً نیز کوتاه‌زمانی بیشتر نمی‌پاییدند اما علی‌رغم خصوصیت ناپایدار و زودگذری که داشتند اقداماتی چنان پرسروصدا بودند که فضای سیاسی کشور را سخت تحت‌تأثیر قرار می‌دادند و واکنش‌ها و بازتاب‌های فراوانی را در مقاطع گوناگون مسئولان سیاسی و مدیران اجرایی و افکار عمومی برمی‌انگیختند.

اعتراضات عمودی معلمان در حدفواصل سال‌های ۸۰ تا ۸۳ گرچه ابتداءبه‌ساکن با پیشگامی برخی تشکل‌های صنفی شکل گرفته بود اما به شکلی توده‌وار و هدایت‌ناپذیر درآمد. ازباب‌نمونه، اولین تجمع اعتراض‌آمیز معلمان تهرانی در ۲۵ دی‌ماه سال ۸۰ به دعوت سازمان معلمان شکل گرفت و دومین تجمع در ۲۸ دی‌ماه همان سال به دعوت جبهه متحد فرهنگیان، اما سومین و چهارمین تجمع در دوم و ششم بهمن‌ماه بدون همکاری تشکل‌های صنفی پدید آمد. به نظر می‌رسد همین حد از اقدامات اعتراض‌آمیز معلمان نیز چندان با درجه توسعه‌یافتگی تشکل‌های صنفی معلمان همخوانی ندارد. داده‌های حاصل از نمونه‌گیری ۲۱۵ معلم تهرانی نیز مؤید همین ادعا است. پاسخ معلمان در نمونه پیش‌گفته به این پرسش که "آیا در فعالیت‌ها و تشکل‌های معلمی در راستای تحقق مطالبات اقتصادی معلمان مشارکت دارید؟" در جدول شماره ۹ آمده است.

جدول ۹: وضعیت مشارکت در تشکل‌های معلمی

میزان مشارکت	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
اصلاً	۹۸	۴۵/۶
به ندرت	۵۷	۲۶/۵
گاهگاه در موارد خاص	۳۴	۱۵/۸
اغلب	۲۰	۹/۳
به طور منظم	۶	۲/۸
جمع	۲۱۵	۱۰۰

چنان‌که از جدول نیز برمی‌آید، کمتر از سه درصد از پرسش‌شوندگان در فعالیت‌های تشکل‌های صنفی به طور منظم شرکت می‌کنند. حال آن‌که حدود ۴۶ درصد از معلمان هرگز مشارکتی در این زمینه ندارند. پاسخ همین گروه از معلمان به این پرسش که "آیا تشکل‌های صنفی موجود را در راستای تحقق مطالبات اقتصادی معلمان کافی می‌پندارید؟" در جدول شماره ۱۰ آمده است.

جدول ۱۰: وضعیت تلقی پرسش‌شوندگان از میزان بودن تشکل‌های معلمی در راستای تحقق مطالبات اقتصادی معلمان

تلقی پرسش‌شوندگان	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
اصلاً	۷۶	۳۵/۳
کم	۶۸	۳۱/۶
متوسط	۴۰	۱۸/۶
زیاد	۲۳	۱۰/۷
خیلی زیاد	۸	۳/۷
جمع	۲۱۵	۱۰۰

چنان‌که از جدول ۱۰ برمی‌آید، کمتر از چهار درصد از پرسش‌شوندگان میزان تشکل‌های صنفی را مطلوب ارزیابی می‌کنند حال آن‌که قریب به ۶۷ درصد در این خصوص نظری منفی دارند. سرانجام، پاسخ این گروه از معلمان به این پرسش که "فعالیت‌های تشکل‌های موجود معلمی را تا چه اندازه در تحقق مطالبات اقتصادی معلمان مؤثر ارزیابی می‌کنید؟" در جدول شماره ۱۱ آمده است.

جدول ۱۱: وضعیت تلقی پرسش‌شوندگان از میزان تأثیر تشکل‌های

معلمی در راستای تحقق مطالبات اقتصادی معلمان

تلقی پرسش‌شوندگان	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
اصلاً	۵۰	۲۳/۳
کم	۶۶	۳۰/۷
متوسط	۵۸	۲۷/۰
زیاد	۳۱	۱۴/۴
خیلی زیاد	۱۰	۴/۷
جمع	۲۱۵	۱۰۰

ناهمخوانی میان شدت اعتراضات دسته‌جمعی معلمان از سویی و ضعف عملکرد تشکل‌های صنفی معلمان از دیگر سو را باید با رجوع مستقیم به صحنه سیاسی و مناسبات قدرت میان جریان‌های سیاسی اصلی در ایران تبیین کرد. بروز این اقدامات اعتراض‌آمیز در حوزه عمومی در واقع از معدود موقعیت‌هایی حکایت می‌کند که در آنها گرچه کانال‌های رسمی ظرفیت اعمال فشار دسته‌جمعی را برای معلمان در حد اعلا فراهم نکرده بودند اما رقابت سیاسی جناح‌های مختلف درون طبقه سیاسی حاکم با یکدیگر به طور موقت هم که شده ظرفیتی برای اعمال فشار دسته‌جمعی و راهیابی صدای معلمان به حوزه عمومی فراهم کرد که هرگز با درجه توسعه‌نیافتگی نهادهای جامعه مدنی تناسبی نداشت. به عبارت دیگر، بروز اقدامات اعتراض‌آمیز دسته‌جمعی معلمان در حوزه عمومی و فشار سیاسی بر مقامات سیاستگذار عمدتاً حاصل بهره‌گیری هوشمندانه‌ای بود از خلأ قدرت منتجه از رقابت سیاسی میان دولت و مجلس اصلاح‌طلب از سویی و گروه‌ها و جریان‌های ضداصلاحات از دیگر سو که مجال ظهور کنش‌های سیاسی معلمان در راستای تحقق مطالبات صنفی‌شان را به حد اعلا فراهم کرد.

با جابجایی قدرت در بدنه انتخابی نظام سیاسی و یکدست شدن قدرت سیاسی که با انتخابات دوره دوم شوراها آغاز شد و با انتخابات مجلس هفتم ادامه یافت و سرانجام با انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری به نهایت رسید این موقعیت نیز به طرز فزاینده از دست رفت. در کنار ضعف عملکرد و درجه بالای توسعه‌نیافتگی تشکل‌های صنفی معلمان، رویدادهای جدیدتری نظیر دستگیری گسترده کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در زمستان سال ۱۳۸۴ از پرننگ شدن نقش عامل ترس از انتقام‌جویی در نحوه بیان مطالبات اقتصادی اقشار مختلف حکایت می‌کند. هیچ

اقدام اعتراض‌آمیز دسته‌جمعی در راستای تحقق مطالبات اقتصادی معلمان در سال ۱۳۸۴ گزارش نشده است.

به درستی نوشته‌اند که تاریخ ظهور اعتراض «تا حد زیادی عبارت است از تاریخ حق مخالف-خوانی، تاریخ دادرسی عادلانه، تاریخ صیانت علیه انتقام‌جویی، و تاریخ ظهور اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌هایی که مطالبات افراد و گروه‌ها را بیان می‌کنند.»^{۲۲} تاریخ ظهور و بروز اعتراض دسته-جمعی معلمان از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۴ اما تاریخ افول کنش سیاسی معلمان است.

واکنش‌های اقتصادی به نارضایی شغلی

با افول کنش سیاسی معلمان در راستای تحقق مطالبات اقتصادی‌شان علی‌القاعده انتظار می‌رود معلمان بیش از پیش به واکنش‌های اقتصادی فردی در زندگی روزمره خویش روی بیاورند. واکنش-های اقتصادی به نارضایی شغلی همواره شکل‌های ثابتی دارند حاکی از نوعی ناخشنودی که گرچه علامتی قوی می‌دهند مبنی بر این که نقصی در کار هست اما هیچ اطلاعاتی در باب نقص یا راه‌علاج به دست مقامات بالاتر نمی‌دهند. این واکنش‌ها عکس‌العمل‌هایی فردی و جدا جدا هستند و بی‌نیاز از شکل‌گیری عمل دسته‌جمعی میان معلمان، عکس‌العمل‌هایی که همواره حکم وسیله‌ای برای نیل به هدف را دارند و برای کنشگران به‌خودی‌خود مطلوب نیستند. به‌هیچ‌وجه در گرو برخورد رودرروی معلمان با مقامات بالاتر نیستند بلکه عمدتاً متأثر از قیمت‌های نسبی و عوامل اقتصادی شکل می‌گیرند. غالباً کنش‌هایی دیرپا هستند که در گذر زمان به جزء جدایی‌ناپذیر فعالیت‌های روزمره زندگی معلمان بدل می‌شوند و علی‌رغم همین ویژگی بایدار و مستمر و روزمره‌ای که دارند اقداماتی چنان بی‌سروصدا هستند که فضای سیاسی کشور را تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهند و از این‌رو کمتر حساسیتی ایجاد می‌کنند و در سطوح گوناگون مسئولان سیاسی و مدیران اجرایی و افکار عمومی نیز به ندرت بازتاب می‌یابند.

واکنش‌های اقتصادی به نارضایی شغلی در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی رخ می‌دهد، اما عرصه اشتغال بی‌تردید مهم‌ترین و همه‌گیرترین عرصه ظهور واکنش‌های اقتصادی است. در این میان، خروج و شبه‌خروج دو نوع از بااهمیت‌ترین عکس‌العمل‌های اقتصادی به نارضایی شغلی است، واکنش‌هایی فردی و بی‌سروصدا و روزمره.

خروج از شغل معلمی

در مواجهه با نارضایی از سطح امور معیشتی، معلم از رهگذر تشبث به گزینه رفتاری خروج برای بهبود امور معیشتی‌اش به تخصیص مجدد نیروی کار خویش در قلمرو اشتغال می‌پردازد و تمام و کمال از چرخه آموزش و شغل معلمی خارج می‌شود و به بازار نیروی کار دیگری رجوع می‌کند. بنا بر نظریه اقتصادی، فرد تلاش خواهد کرد تا نیروی کار خویش را در بازاری به فروش برساند که بیشترین بازدهی را به او برمی‌گرداند. بنابراین یکی از واکنش‌های محتمل معلمی که به هر دلیل از سطح حقوق و مزایای خویش رضایت ندارد عبارت است از کناره‌گیری از شغل معلمی و رجوع به یک بازار نیروی کار دیگر. البته معلم در مواجهه با نارضایی شغلی به شرطی دست به تغییر شغل خواهد زد که ارزش حال درآمد موردانتظارش در شغل معلمی از ارزش حال درآمد موردانتظارش در مشاغل بدیل قابل‌دسترس برای او کمتر باشد.^{۴۳} درعین‌حال، احتمال خروج معلم از حرفه خویش فقط تابعی از مابه‌التفاوت میزان درآمد در شغل معلمی و شغل بدیل نیست بلکه عوامل اقتصادی دیگری نیز در این میان نقش دارند: از جمله تعداد مشاغل بدیل موجود، سهولت شغلیابی در مشاغل بدیل، سرمایه‌گذاری معلم در حرفه آموزش در قالب متغیرهایی چون سنوات خدمت و مهارت شغلی، هزینه‌های جستجوی مشاغل بدیل و جز آن، حالا عوامل اجتماعی و فرهنگی به کنار. در مجموع، معلم در مواجهه با نارضایی شغلی دست به بهینه‌سازی مسیر شغلی خویش می‌زند که بسته به نحوه و برآیند تأثیرگذاری عوامل مختلف چه‌بسا به تغییر شغل بیانجامد. در این میان، انتظار بر این است که در مواجهه با نارضایی شغلی عملاً احتمال خروج و تغییر شغل آن دسته از معلمانی بیشتر باشد که از مهارت‌های شغلی و سرمایه‌های انسانی بیشتری برخوردارند.

در خصوص متغیر خروج از شغل معلمی هنوز هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و داده‌های مناسبی نیز در این زمینه وجود ندارد. بنابراین دشوار بتوان درباره گستردگی این رفتار در سال‌های بعد از انقلاب به طور مستند اظهارنظر کرد. به عبارت دیگر، مادام که اسناد موجود در بایگانی‌های کارگزینی وزارت آموزش و پرورش مورد مطالعه گسترده قرار نگیرند درباره شدت و روند چنین رفتاری میان معلمان حرف دقیقی نمی‌توان زد. بااین‌حال، نمونه‌های دیداری نگارنده از جامعه معلمان و شنیده‌ها از مصاحبه‌هایی که با معلمان به عمل آورده‌ام مؤید این گمانه است که انتخاب گزینه رفتاری خروج از شغل معلمی (تحت‌تأثیر انگیزه‌های اقتصادی) توسط معلمانی که امکان تغییر شغل داشته‌اند در همه دوره‌هایی که سطح نارضایی شغلی میان اعضای حرفه چشمگیر بوده به‌هیچ‌وجه ناچیز نبوده است. پاسخ‌های ۲۱۵ تن از معلمان در نمونه مورد مطالعه درباره تمایل-شان به خروج از شغل معلمی نیز از استعداد چشمگیر اعضای حرفه به تغییر شغل حکایت می‌کند.

جدول شماره ۱۲ پاسخهای پرسش‌شوندگان را به این پرسش نشان می‌دهد که "چنانچه تغییر شغل برای شما میسر باشد، تا چه اندازه تمایل دارید از شغل معلمی خارج شوید؟"

جدول ۱۲: وضعیت تمایل به خروج از شغل معلمی

میزان تمایل به خروج	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)
خیلی زیاد	۸۰	۳۷/۲
زیاد	۵۶	۲۶/۰
متوسط	۲۳	۱۰/۷
کم	۲۳	۱۰/۷
اصلاً	۳۳	۱۵/۳
جمع	۲۱۵	۱۰۰

البته تمایل به تغییر شغل با خود تغییر شغل یکسان نیست اما بی‌تردید بین این دو متغیر نوعی رابطه همبستگی مثبت وجود دارد. علی‌رغم گستردگی احتمالی خروج از شغل معلمی، داده‌های موجود نشان می‌دهند که نوع دیگری از رفتار شغلی میان معلمان گستردگی به مراتب بیشتری دارد: شبه‌خروج.

شبه‌خروج یا رجوع به مشاغل فرعی

گزینه رفتاری شبه‌خروج در عرصه اشتغال عبارت است از آن دسته از اقدامات شغلی معلمان که، در مواجهه با نارضایتی شغلی و سطح نامطلوب امور معیشتی‌شان، سازمان آموزش را دور می‌زنند و به طور فردی از رهگذر خلق فعالیت‌های بدیل درآمدزا و فرصت‌های درآمدزا در بیرون از قلمرو شغلی معلمی به برآوردن کسری از مطالبات اقتصادی‌شان مبادرت می‌ورزند که سازمان آموزش قادر یا مایل به برآوردن‌شان نبوده است. هنگام انتخاب گزینه شبه‌خروج به منزله نوعی واکنش به نارضایتی شغلی، معلمان نه ضرورتاً به گزینه خروج روی می‌آورند و از شغل معلمی یکسره کناره می‌گیرند و نه ضرورتاً به انواع مختلف گزینه اعتراض متشبث می‌شوند بلکه به طور مستقیم و فردی در زندگی روزمره‌شان به خلق فرصت‌های درآمدزا برای خویش مبادرت می‌ورزند.^{۴۴} یکی از بارزترین شکل‌های گزینه شبه‌خروج عبارت است از اشتغال به مشاغل فرعی ضمن ماندن در شغل معلمی.

اشتغال به مشاغل فرعی توسط معلمان هم می‌تواند در بهینه اقتصاد رسمی به وقوع بپیوندد و هم در بهینه اقتصاد غیررسمی یا آنچه در نوشته‌های اقتصادی با اصطلاحات اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد

موازی، اقتصاد ثانوی، اقتصاد نامنظم یا اقتصاد سایه نیز شناخته می‌شود.^{۴۵} فعالیت‌های اقتصادی در بهنه اقتصاد غیررسمی به‌واقع واقعیتی در زندگی روزمره است که نشانه‌های زیادی دال بر رشد روزافزون آن وجود دارد. اقتصاد رسمی شامل بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های اقتصادی است که تحت شمول قوانین حقوقی و اقتصادی مختلف در جامعه قرار می‌گیرد. در مقابل، بخش فزاینده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی نیز در جامعه وجود دارد که زیر چتر قوانین حقوقی و اقتصادی دولت در جامعه قرار نمی‌گیرد و اقتصاد غیررسمی را شکل می‌دهد.^{۴۶} تعاریف متنوعی از اقتصاد غیررسمی صورت گرفته است، اما واقعیت این است که در مورد تعریف اقتصاد غیررسمی اتفاق نظر وجود ندارد. بر طبق یکی از تعاریف، اقتصاد غیررسمی مشتمل بر آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی، خواه قانونی و خواه غیرقانونی، در جامعه است که در تخمین‌های رسمی تولید ناخالص ملی مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند.^{۴۷}

گزینه رفتاری شبه‌خروج زمانی ظهور می‌یابد که انتخاب گزینه‌های خروج و اعتراض توسط معلمان یا خیلی دشوار است یا خیلی ناکارآمد. معلمان از رهگذر تشبث به گزینه شبه‌خروج ضمن ماندن در شغل معلمی و عدم خروج از سازمان آموزش به مشاغل فرعی دیگری، اعم از این که در اقتصاد رسمی باشد یا غیررسمی، نیز روی می‌آورند و به طرز فردی و سازمان‌نیافته و گاه قانونی و گاه غیرقانونی به نوعی پیشروی آرام^{۴۸} در زندگی روزمره‌شان روی می‌آورند. میزان رجوع معلمان به مشاغل فرعی درواقع تابعی است از هم تفاوت میان دریافتی‌های‌شان از شغل معلمی و مخارج زندگی خانوادگی‌شان و هم میزان مشاغل فرعی درآمدزا در اقتصاد رسمی یا غیررسمی. هر چه تفاوت میان دریافتی‌ها و هزینه‌های خانوار بیشتر باشد انتظار بر این است که انگیزه و میزان رجوع معلمان به مشاغل فرعی نیز بیشتر باشد. درعین‌حال، سهولت دسترسی و میزان مشاغل فرعی در اقتصاد برای معلمان نیز در این‌جا نقش مهمی دارد. هر چقدر امکان دسترسی به مشاغل فرعی برای معلمان بیشتر باشد انتظار بر این است که از رهگذر کاهش هزینه‌های جستجوی مشاغل فرعی برای معلمان میزان رجوع معلمان به مشاغل فرعی در اقتصاد رسمی یا غیررسمی نیز بیشتر باشد.

گزینه رفتاری شبه‌خروج یا رجوع به مشاغل فرعی به منزله نوعی عکس‌العمل به نارضایی شغلی علی‌القاعده در همه سالیان بعد از انقلاب وجود داشته است. اما به احتمال قوی از اواخر دهه شصت به پدیده‌ای متداول در زندگی روزمره معلمان بدل شده و دست‌بالا را یافته است. مطالعه مشترک برهام و رئیس‌دانا درباره پدیده چندشغلی بودن معلمان در ابتدای دهه هفتاد که نتایج آن به طور جداگانه منتشر شده است اطلاعات ارزشمندی درباره رفتار معلمان در آن دوره به دست

می‌دهد.^{۴۹} جدول شماره ۱۳ توزیع درصدی کارکنان آموزشی بر حسب تدریس موظف و تدریس اضافی و سایر مشاغل را در آغاز دهه هفتاد نشان می‌دهد.^{۵۰}

جدول ۱۳: توزیع درصدی معلمان بر حسب تدریس موظف و تدریس اضافی و سایر مشاغل (سال ۱۳۷۱)

جنس	مشاغل	فقط تدریس موظف	تدریس موظف به اضافه تدریس اضافی	تدریس موظف به اضافه مشاغل دیگر
زن	آموزگار	۶۵/۲	۲۶/۱	۸/۷
	دیبر	۱۱/۱	۳۸/۹	۵۰/۰
مرد	آموزگار	۵/۶	۱۶/۷	۷۷/۷
	دیبر	—	۴۸/۲	۵۱/۸

همان‌طور که از جدول پیداست، ۲۶/۱ درصد از آموزگاران زن علاوه بر تدریس موظف دو نوع اضافه‌کاری داشتند: یا با گرفتن حق‌التدریس در محل‌های رسمی آموزشی به تدریس اضافی می‌پرداختند یا با نرخ‌های دیگری به تدریس خصوصی در منزل. ۸/۷ درصد آموزگاران زن غیر از شغل معلمی به مشاغل دیگری نیز می‌پرداختند. این نسبت در مورد دبیران زن به شدت بالا می‌رود: حدود ۳۹ درصد از دبیران زن اضافه‌کاری می‌کردند و ۵۰ درصدشان علاوه بر معلمی مشاغل دیگری نیز داشتند. در مورد مردان مسئله از این هم مهم‌تر بود: ۱۶/۷ درصد آموزگاران و ۴۸/۲ درصد دبیران علاوه بر تدریس موظف دو نوع اضافه‌کاری داشتند. نزدیک به ۷۸ درصد از آموزگاران مرد و حدود ۵۲ درصد از دبیران مرد علاوه بر تدریس و تعلیم دارای مشاغل دیگری نیز بودند. همان‌طور که رئیس‌دانا نوشته است، این یافته‌ها می‌رساند که در اوایل دهه هفتاد انگیزه کارکردن اضافی برای معلمان تقریباً عمومیت یافته بود.^{۵۱} پرهام و رئیس‌دانا سایر مشاغل را به دو دسته تقسیم کرده بودند: مشاغل همساز با تدریس و مشاغل ناهم‌ساز با تدریس و تعلیم. تنوع مشاغل همساز انتخاب‌شده از سوی معلمان در ابتدای دهه هفتاد در جدول شماره ۱۴ آمده است.^{۵۲}

جدول ۱۴: توزیع درصدی انواع مشاغل همساز با آموزش به تفکیک سطوح آموزشی (سال ۱۳۷۱)

جمع مشاغل	تحصیل در حين خدمت	کار در آزمایشگاه، خصوصی	سیم‌کشی و موتوربجی ادر رشنه برق و لیزریک)	مربی‌گری و داوری مسابقات (در رشته ورزش‌ها)	تالیف و تحقیق	ترجمه	ویراستاری	امور اداری و دفتری و مشاوره	انواع مشاغل اظهارشده
									سطوح آموزشی
۱۰۰/۰	—	—	—	۶/۹	—	—	—	۹۳/۱	آموزگاران
۱۰۰/۰	۶/۸	—	۵/۵	۳/۸	۱۴/۸	۲۲/۲	۱۵/۱	۳۱/۸	دبیران

همان‌طور که از جدول پیداست، مشاغل همساز با آموزش به ترتیب اهمیت برای آموزگاران عبارت بود از: اشتغال به امور اداری و دفتری (مثلاً معاونت مدرسه شبانه در مورد معلمانی که در روز درس می‌دهند) به میزان ۹۳/۱ درصد موارد، مربی‌گری و داوری مسابقات در رشته‌های ورزشی و تربیت‌بدنی به میزان ۶/۹ درصد موارد اظهارشده. مشاغل همساز با تدریس و تعلیم برای دبیران به ترتیب اهمیت عبارت بود از: امور اداری و دفتری (۳۱/۸ درصد)، ترجمه (۲۲/۲ درصد)، ویراستاری (۱۵/۱ درصد)، تألیف و تحقیق (۱۴/۸ درصد)، تحصیل در حین خدمت (۶/۸ درصد)، سیم‌کشی و موتورپیچی برای رشته‌های برق و فیزیک (۵/۵ درصد)، و مربی‌گری و داوری مسابقات در رشته ورزش و تربیت بدنی (۳/۸ درصد). قابل‌توجه‌تر از این‌ها انواع مشاغل ناهمساز با تدریس بود که در جدول شماره ۱۵ آمده است.^{۵۳}

جدول ۱۵: توزیع درصدی انواع مشاغل ناهمساز با آموزش به تفکیک سطوح آموزشی (سال ۱۳۷۱)

ع مشاغل اظهارشده	دلالی، دکانداری، دست- فروشی	مسافرکشی و کار در آژانس	خیاطی و گلدوزی	آرایشگری و تزئینات	نمبر وسایل گازی و برقی	کار در شرکت و کارگاه	صنایع و مشاوره مالی	کشاورزی و باغداری	تعلیم راندگی	کار اداری در مؤسسات دولتی	ساختن و بساز و فروشی	جمع مشاغل
ورگاران	۶۰/۱	۱۴/۹	—	۱۷/۵	۷/۵	—	—	—	—	—	—	۱۰۰/۰
بران	۴/۱۹	۱۴/۶	۷/۰	۴/۴	۷/۵	۲/۱	۰/۸	۵/۰	۱/۶	۴/۳	۱۱/۸	۱۰۰/۰

همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، آموزگاران بیشتر در امور دلالی و دکانداری و دستفروشی مشغول بودند. مسافرکشی با ماشین شخصی و کار در آژانس‌های تاکسی شهری در مورد مردان و آرایشگری و تزئینات در منزل در مورد زنان به ترتیب در مرتبه بعدی جای داشت. حدود هشت درصد از آموزگاران نیز از مهارت‌های خود برای تعمیر وسایل گازی و برقی استفاده می‌کردند. مهم‌ترین مشاغل فرعی در مورد دبیران عبارت بودند از: فعالیت در بخش بازار (دلالی و دکانداری و دستفروشی) به میزان ۴۱/۹ درصد، مسافرکشی به میزان ۱۴/۶ درصد، ساختمان‌سازی یا همان بسازوفروشی به میزان ۱۱/۸ درصد موارد اظهارشده. دبیران همچنین در مشاغلی مانند خیاطی و گلدوزی، تعمیر وسایل گازسوز و برقی، کشاورزی و باغداری، آرایشگری و تزئینات (بیشتر در مورد زنان)، کارمندی در شرکت‌ها و کارخانه‌ها یا در مؤسسات دولتی و جز آن نیز فعالیت داشتند.

در مطالعه پرهام و رئیس‌دانا انواع ساعت‌های کار هفتگی معلمان در بهار سال ۱۳۷۱ نیز وجود

دارد که در جدول شماره ۱۶ آمده است.^{۵۴}

جدول ۱۶: میانگین ساعت‌های کار در هفته برای معلمان (سال ۱۳۷۱)

میانگین ساعت کار در هفته	آموزگاران زن	آموزگاران مرد	دبیران زن	دبیران مرد
تدریس موظف	۲۶/۳	۲۶/۹	۲۴/۸	۲۲/۴
تدریس اضافی	۰/۳	۱/۱	۳/۹	۸/۴
تدریس خصوصی	۲/۶	۲/۶	۲/۷	۵/۶
کار همساز	—	۱/۹	۲/۰	۰/۴
کار ناهمساز	۳/۶	۲۲/۱	۵/۷	۸/۱
میانگین	۳۲/۸	۵۴/۶	۳۹/۱	۴۸/۹
حداکثر	۹۱	۹۱	۹۶	۱۲۰
حداقل	۲۴	۲۴	۳۲	۲۴

همان‌طور که از جدول برمی‌آید، غیر از مورد آموزگاران زن (که به احتمال زیاد به دلیل کار و درآمد همسرانشان) در هفته به طور متوسط حدود ۳۳ ساعت کار می‌کردند. بقیه معلمان، یعنی آموزگاران مرد و دبیران مرد و زن، به طور متوسط نزدیک به ۴۰ تا ۵۵ ساعت در هفته کار می‌کردند. میانگین تدریس هفتگی آموزگاران زن ۲۹/۲ ساعت، آموزگاران مرد ۳۰/۶ ساعت، دبیران زن ۳۱/۴ ساعت و دبیران مرد ۳۶/۴ ساعت بود. همان‌طور که بره‌ام می‌نویسد، در بین نمونه‌ها موارد متعددی بود که «تعداد ساعات تدریس افراد در هفته از ۶۰ تا ۷۰ ساعت»^{۵۵} درمی‌گذشت.

داده‌های مشابهی برای سال‌های بعدتر وجود ندارد اما با توجه به استمرار نرخ تورم دورقمی و تغییر شدید در سبک زندگی و الگوهای مصرفی میان خانوارها در سراسر دهه هفتاد علی‌القاعده می‌توان انتظار داشت که رجوع معلمان به مشاغل فرعی شدت یافته باشد. این در حالی است که احتمالاً دستیابی به مشاغل فرعی دشوارتر نیز شده است. پاسخ ۲۱۴ تن از معلمان مرد در تهران سال ۱۳۸۳ به این پرسش که "سهولت دستیابی و اشتغال به فعالیت‌های درآمدزا (سواى تدریس یا کار موظف در مدرسه) را برای خودتان چگونه ارزیابی می‌کنید؟" به شرح جدول شماره ۱۷ است (در این پرسش، مقیاسی استفاده شده که از "بسیار مشکل" که با عدد یک مشخص می‌شود شروع شده و به "بسیار سهل" که با عدد هشت مشخص شده منتهی می‌گردد. با حرکت از عدد یک به عدد هشت درجه سهولت شغلیابی از نظر پرسش‌شوندگان بیشتر می‌شود).

جدول ۱۷: وضعیت درجه سهولت و دستیابی به مشاغل درآمدزا به جز تدریس یا کار موظف (سال ۱۳۸۳)

درجه سهولت	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)	فراوانی نسبی تراکمی (درصد)
۱ (بسیار مشکل)	۹۷	۴۵/۳	۴۵/۳
۲	۱۵	۷/۰	۵۲/۳
۳	۱۹	۸/۹	۶۱/۲
۴	۱۴	۶/۵	۶۷/۸
۵	۳۴	۱۵/۹	۸۳/۶
۶	۷	۳/۳	۸۶/۹
۷	۶	۲/۸	۸۹/۷
۸ (بسیار سهل)	۲۲	۱۰/۳	۱۰۰
جمع	۲۱۴	۱۰۰	

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حدود ۴۵ درصد از پرسش‌شوندگان اصولاً دستیابی به مشاغل فرعی را بسیار مشکل ارزیابی می‌کنند. تعداد ساعات‌های تدریس یا کار موظف همین نمونه از معلمان در جدول شماره ۱۸ آمده است.

جدول ۱۸: تعداد ساعات‌های تدریس یا کار موظف (سال ۱۳۸۳)

ساعات تدریس یا کار موظف هفتگی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)	فراوانی نسبی تراکمی (درصد)
از ۱۰ تا ۲۰ ساعت	۴۶	۲۱/۴	۲۱/۴
از ۲۱ تا ۳۰ ساعت	۱۲۶	۵۸/۶	۸۰
از ۳۱ تا ۴۰ ساعت	۳۵	۱۶/۳	۹۶/۳
از ۴۱ تا ۵۰ ساعت	۸	۳/۷	۱۰۰
جمع	۲۱۵	۱۰۰	

پاسخ‌های معتبر همین نمونه از معلمان مرد (در آخرین هفته منتهی به نمونه‌گیری در پاییز ۱۳۸۳) به این پرسش که " طی هفته اخیر به طور کلی چند ساعت به فعالیت‌های درآمدزا اختصاص دادید (به غیر از ساعاتی که صرف تدریس یا کار موظف در مدرسه کرده‌اید)؟" در جدول شماره ۱۹ آمده است.

جدول ۱۹: وضعیت تعداد ساعات هفتگی اختصاص یافته به فعالیت‌های درآمدزا به غیر از تدریس یا کار

موظف (سال ۱۳۸۳)

تعداد ساعات	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)	فراوانی نسبی تراکمی (درصد)
صفر ساعت	۵۹	۳۱/۷	۳۱/۷
از ۱ تا ۲۰ ساعت	۵۶	۳۰/۱	۶۱/۸
از ۲۱ تا ۴۰ ساعت	۶۰	۳۲/۳	۹۴/۱
از ۴۱ تا ۷۰ ساعت	۱۱	۵/۹	۱۰۰
جمع	۱۸۶	۱۰۰	

درآمدهای ماهانه متناسب با ساعات‌های اختصاص یافته به مشاغل فرعی نیز در این نمونه از معلمان (در پاییز ۱۳۸۳) به شرح جدول شماره ۲۰ است.

جدول ۲۰: وضعیت درآمد ماهانه حاصل از فعالیت‌های درآمدزا به جز تدریس یا کار موظف (سال ۱۳۸۳)

درآمد (ریال)	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی (درصد)	فراوانی نسبی تراکمی (درصد)
صفر	۵۷	۳۰	۳۰
تا ۱,۰۰۰,۰۰۰	۵۰	۲۶/۳	۵۶/۳
از ۱,۰۰۰,۰۰۱ تا ۲,۰۰۰,۰۰۰	۵۷	۳۰	۸۶/۳
از ۲,۰۰۰,۰۰۱ تا ۳,۰۰۰,۰۰۰	۱۳	۶/۹	۹۳/۲
از ۳,۰۰۰,۰۰۱ تا ۴,۰۰۰,۰۰۰	۶	۳/۱	۹۶/۳
از ۴,۰۰۰,۰۰۱ تا ۵,۰۰۰,۰۰۰	۷	۳/۷	۱۰۰
جمع	۱۹۰	۱۰۰	

میانگین درآمد ماهانه‌ای که پرسش‌شوندگان از سایر فعالیت‌های درآمدزا به جز تدریس یا کار موظف کسب کرده بودند حدوداً معادل با ۱۲۰ هزار تومان بوده است. انگیزه اصلی چندشغلی بودن از اوایل دهه هفتاد (به قراری که در مطالعه پرهام و رئیس‌دانا بازتاب یافته) تا اوایل دهه هشتاد (نمونه‌گیری نگارنده در پاییز ۱۳۸۳) هیچ تغییری نکرده است. پرهام در گزارش خویش در اوایل دهه هفتاد نوشت: «انگیزه اصلی کار زیاد و داشتن چند شغل از نظر پاسخگویان گرانی معیشت و بالابودن هزینه‌های خانوار و نیاز به داشتن درآمد بیشتر است... یک کلمه در همه جا تکرار می‌شود: نیاز مالی»^{۵۶}

مرحله سوم: پیامدهای واکنش‌های معلمان به نارضایی شغلی

هر یک از انواع واکنش‌های اقتصادی و سیاسی معلمان به نارضایی شغلی پیامدهایی خاص خود را به دنبال خواهد داشت. انتظار می‌رود در مواجهه با نارضایی شغلی علی‌القاعده آن دسته از معلمان ناخشنود به خروج از شغل معلمی و انتخاب مشاغل دیگر مبادرت ورزند که مهارت‌های شغلی و سرمایه انسانی بیشتری دارند و بدین اعتبار از توانایی‌های بیشتری در بازار نیروی کار برای جابجایی و تحرک شغلی برخوردارند. بنابراین، مهم‌ترین پیامد خروج معلمان از شغل معلمی و روی آوردن به سایر مشاغل عبارت است از کاهش سرمایه انسانی در سازمان آموزش. از این رو، گزینه رفتاری خروج از شغل معلمی برای سازمان آموزش گزینه‌ای به‌غایت مخرب خواهد بود که بر کارایی و کیفیت آموزش علی‌القاعده تأثیرات منفی خواهد داشت و لولایی که برای معلمان خروج کرده پیامدهای مثبتی به لحاظ سطح معیشتی‌شان از رهگذر کسب درآمدهای بالاتر در مشاغل جایگزین داشته باشد. به عبارت دیگر، انتخاب گزینه خروج توسط معلمان گرچه بر حسب تأثیری که بر وضعیت امور معیشتی خود معلم می‌گذارد چه بسا مثبت باشد اما هم بر حسب تأثیری که بر مناسبات معلم و سازمان آموزش می‌گذارد و هم بر حسب نوع تأثیرگذاری بر سرچشمه اصلی نارضایی معلم از سازمان آموزش علی‌القاعده واکنشی مخرب خواهد بود. در عین حال، انتخاب گزینه خروج از شغل معلمی توسط معلمان یک نوع واکنش منفعلانه است. البته ویژگی منفعلانه در این‌جا به تأثیر واکنش بر سرچشمه نارضایی معلمان اشاره دارد نه به ماهیت خود واکنش زیرا خروج معلمان از شغل معلمی به‌خودی‌خود باعث بهبود امور معیشتی معلمان است که در سازمان آموزش باقی می‌ماند نمی‌شود بلکه صرفاً به کاهش سرمایه انسانی در سازمان آموزش می‌انجامد. در عین حال، انتخاب گزینه خروج از شغل معلمی توسط معلمان پدیده‌ای فردی است که هر معلم به تنهایی به آن مبادرت می‌ورزد، نه اقدامی دسته‌جمعی که نیازمند شکل‌گیری نوعی کنش جمعی باشد. درست به همین جهت که خروج معلمان در گرو برخورد رودررو و جمعی با مسئولان ذیربط نیست، پیامدهای این مجموعه کنش‌های فردی و جداجدای معلمان در بهترین حالت فقط از طریق مجموعه‌ای از آمار می‌تواند به اطلاع مقامات سیاستگذار برسد نه از رهگذر نوعی فشار دسته‌جمعی در راستای رفع سرچشمه نارضایی معلمان.

عمده‌ترین پیامد اتخاذ گزینه شبه‌خروج نیز عبارت است از هم‌گسترش اقتصاد غیررسمی یا همه‌تبعانی که بسط فعالیت‌های غیررسمی به دنبال دارد (البته تا آن‌جا که اتخاذ مشاغل فرعی توسط معلمان در بهینه اقتصاد غیررسمی به وقوع می‌پیوندد) و هم افت کیفیت امر تدریس و تعلیم در سازمان آموزش. گرچه معلمان در مواجهه با سطح نامطلوب امور معیشتی‌شان به طور فردی و

سازمان نیافته به خلق فرصت‌های درآمدزا در زندگی روزمره خویش می‌پردازند، اما همین فعالیت خرد و جدا از هم در سطحی وسیع‌تر به پدیده‌ای کلان، یعنی گسترش اقتصاد غیررسمی، منجر می‌شود. در واقع، معلمان با خلق فرصت‌های درآمدزا و رجوع به مشاغل فرعی ضمن ماندن در شغل معلمی به طور جداجدا به راه‌حل‌های فردی برای تأمین مطالبات اقتصادی خود مبادرت می‌ورزند که گرچه به لحاظ کسب درآمد از نظر تک‌تک معلمان چه‌بسا اقدامی سازنده باشد اما به لحاظ کلان-اقتصادی به پدیده‌ای کلان منجر می‌شود که مخرب است. در عین حال، اقدامات جداجدای معلمان برای خلق فرصت‌های درآمدزا در پهنه اقتصادی یکسره پدیده‌ای غیرجمعی و سازمان‌نیافته است که به طرزی خاموش و بی‌صدا صورت می‌گیرد و از این رو هیچ‌گونه اطلاعی از کم و کیف نارضایی معلمان به مدیران سیاستگذار نمی‌دهد. افت کیفیت آموزش از جمله به علت همین فعالیت‌های خاموش و بی‌صدا نیز بوده است.

اما تأثیرات اتخاذ گزینه اعتراض توسط معلمان به شکلی بستگی دارد که بیان مطالبات اقتصادی به خود می‌گیرد. چنانچه معلمان در مواجهه با نارضایی شغلی به مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی یا اعتراض افقی در حوزه عمومی مبادرت ورزند، انتظار بر این است که فقط شکاف میان معلمان و مقامات سیاستگذار در سازمان آموزش افزایش یابد، شکافی که یکی از مظاهر پدیده‌ای است که شکاف میان دولت و ملت خوانده می‌شود. اما اگر گزینه اعتراض توسط معلمان به شکل اعتراض عمودی عمل کند، علی‌القاعده انتظار بر این است که زمینه‌های فشار سیاسی و اجتماعی بر مقامات سیاستگذار در سازمان آموزش در راستای بهبود امور معیشتی معلمان و رفع نارضایی شغلی‌شان فراهم بیاید و از این رهگذر مقامات واداشته شوند تا حداکثر توان و امکانات خویش را جهت حل مشکلات معلمان، دست‌کم در کوتاه‌مدت، به کار بندند. مخرب یا سازنده بودن گزینه اعتراض به منزله یک نوع عکس‌العمل به نارضایی شغلی نیز بستگی به شکلی دارد که بیان مطالبات اقتصادی به خود می‌گیرد. چنانچه گزینه اعتراض به صورت مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی یا اعتراض افقی در حوزه عمومی درآید در نقش واکنشی مخرب ظاهر می‌شود زیرا نه به منزله یک مکانیسم اطلاع‌رسانی در خصوص سرچشمه نارضایی معلمان به مقامات عمل خواهد کرد و نه به منزله یک مکانیسم فشار دسته‌جمعی بر مدیران، حال آن‌که اگر گزینه اعتراض به شکل اعتراض عمودی درآید در نقش واکنشی سازنده ظاهر می‌شود زیرا به عنوان تکامل‌یافته‌ترین شکل اعتراض هم نقش یک نوع مکانیسم اطلاع‌رسانی را بازی خواهد کرد و هم نقش نوعی مکانیسم فشار دسته‌جمعی بر مدیران. از همین روست که چنانچه گزینه اعتراض به شکل مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی یا اعتراض افقی در حوزه عمومی درآید نوعی واکنش منفعلانه خواهد بود اما اگر به شکل

اعتراض عمودی در آید فعالانه‌ترین نوع واکنش به نارضایی محسوب خواهد شد، واکنشی غیرفردی که مستلزم نوعی اقدام دسته‌جمعی است.

سخن پایانی

مادام که نارضایی شغلی میان معلمان و از این‌رو مطالبه حقوق و مزایای نقدی و غیرنقدی بیشتر جهت بهبود امور معیشتی‌شان وجود دارد انتظار می‌رود که معلمان به واکنش‌های اقتصادی یا واکنش‌های سیاسی یا ترکیبی از این دو نوع از واکنش‌ها تشبث جویند. در چنین شرایطی سیاستگذاران اصولاً ناگزیرند به پیامدهای این واکنش‌ها تن دهند: کاهش سرمایه انسانی سازمان آموزش در پی خروج معلمان، گسترش اقتصاد غیررسمی و افت کیفیت تدریس و تعلیم در پی رجوع معلمان به مشاغل فرعی ضمن ماندن در شغل معلمی، افزایش شکاف میان معلمان و مقامات سیاستگذار به عنوان یکی از مظاهر شکاف میان دولت و ملت در پی اتخاذ گزینه‌های مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی یا اعتراض افقی در حوزه عمومی از سوی معلمان، یا فشار سیاسی و اجتماعی بر مقامات سیاستگذار برای بهبود امور معیشتی معلمان در پی اتخاذ گزینه اعتراض عمودی.

سیاستگذار تا حدی از امکان انتخاب میان این پیامدها برخوردار است. ابزار سیاستی موردنظر سیاستگذار از بطن شناخت رابطه معکوس میان اعتراض عمودی از یک سو و مجموعه‌ای از واکنش‌های رفتاری به نارضایی شغلی (شامل مخالف‌خوانی در حوزه خصوصی و اعتراض افقی در حوزه عمومی و خروج از شغل معلمی و رجوع به مشاغل فرعی ضمن ماندن در شغل معلمی توسط معلمان) از دیگر سو سر بر می‌آورد، یعنی از رهگذر توجه به این رابطه که هر چقدر فضای سیاسی برای فعالیت‌های اعتراض‌آمیز دسته‌جمعی معلمان بازتر شود یا هر چقدر نهادها و تشکلهای انتقال-دهنده صدای نارضایی معلمان به طرز مؤثرتر و کارآتر عمل کنند، با فرض ثبات سایر شرایط، هم از حجم کنش‌های اقتصادی فردی و جداجدای معلمان در زندگی روزمره اقتصادی‌شان کاسته می‌شود و هم از حجم کنش‌های سیاسی پراکنده و انفرادی و مخرب معلمان در حوزه‌های خصوصی و عمومی. از دوره‌ای کوتاه در ابتدای دهه هشتاد که بگذریم، بخش اعظم سال‌های پس از جنگ اصولاً شاهد سنگینی کفه ترازو به نفع فعالیت‌های فردی معلمان در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و به ضرر فعالیت‌های دسته‌جمعی اهل حرفه در حوزه سیاست بوده است. در فقدان فضای باز سیاسی برای فعالیت‌های اعتراض‌آمیز و در نبود تشکلهای صنفی پرنفوذ و مستقل علی‌القاعده معلمان در مواجهه با نارضایی شغلی در زندگی روزمره‌شان به طور انفرادی یا به انواع واکنش‌های اقتصادی پناه می‌برند که پیامدهای منفی کلان‌اقتصادی به مراتب مخرب‌تری دارند یا به انواع واکنش‌های سیاسی به

نارضایی شغلی که پیامدهای منفی برای عرصه سیاست به همراه دارد. بنابراین، ایجاد کردن فضای باز سیاسی برای فعالیت‌های اعتراض‌آمیز صنفی و امکان‌دادن به تأسیس و استقرار و استمرار تشکل‌های صنفی مستقل را می‌توان ابزاری محسوب کرد که واکنش‌های معلمان به نارضایی شغلی و تعقیب مطالبات اقتصادی‌شان را به مجاری نسبتاً کم‌ضررتری هدایت می‌کند.

۱. شیرزاد عبداللهی، «کارهایی که معلمها باید پیش از دست‌زدن به تظاهرات انجام داده باشند»، لوح، شماره ۱۳، تیر ۱۳۸۱، ص ۴۳.
۲. رسالت، شنبه ۱۳۸۰/۱۰/۲۹، تعداد تجمع‌کنندگان در منبعی دیگر ده‌هزار نفر قید شده است. نگاه کنید به: /ایسا، «تجمع معلمان در اعتراض به نادیده‌گرفتن خواسته‌های صنفی تجمع‌کنندگان: اعتراض ما "صنفی" است نه "سیاسی"»، ۱۳۸۰/۱۰/۲۸، کد خبر: ۶۸۰۲-۸۰۱۰. هم‌چنین در منبعی دیگر تعداد تجمع‌کنندگان «بیش از هزار نفر» قید شده است. نگاه کنید به: مردم‌سالاری، ۱۳۸۰/۱۰/۲۹.
۳. عبداللهی، پیشین.
۴. /ایسا، «یکی از معلمان شرکت‌کننده در تجمع: سکوت کرده، منتظر نتیجه پیگیری می‌مانیم»، ۱۳۸۰/۱۱/۶، کد خبر: ۸۰۱۱-۰۱۳۳۷.
۵. /ایسا، «تجمع اعتراض‌آمیز معلمان با دستگیری تعدادی از آنها به پایان رسید»، ۱۳۸۰/۱۱/۶، کد خبر: ۸۰۱۱-۰۱۴۲۱.
۶. خبرگزاری مهر، «پایان سرگردانی دانش‌آموزان: معلمان قانون را برگزیدند»، ۱۳۸۲/۱۲/۲۳.
۷. شرق، «واکنش دولت به تحصن کارمندان»، ۱۳۸۲/۱۲/۲۰.
۸. بی‌بی‌سی، «تجمع اعتراض‌آمیز معلمان تهرانی مقابل مجلس»، ۹ مارس ۲۰۰۵، کد خبر ۷۲۳.
۹. «بیانیه کانون صنفی معلمان ایران خطاب به سران سه قوه»، به تاریخ ۱۳۸۳/۹/۶ در سایت رسمی کانون صنفی معلمان ایران با این آدرس:

<http://www.malleman.com>

۱۰. «نامه معلمان خطاب به مجلس هفتم در خصوص رفع تبعیض و پیگیری مطالبات»، در سایت رسمی کانون صنفی معلمان ایران با آدرس پیشین. هم‌چنین بنگرید به چند نمونه از سایر عریضه‌ها در همان آدرس: «بیانیه سازمان معلمان منطقه ۹»، هشتم اسفند ۱۳۸۳:

«نامه سرگشاده سازمان معلمان ایران به نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، ۱۷ دی ۱۳۸۳:

«نامه شورای مرکزی نمایندگان معلمان منطقه ۴ تهران به ریاست محترم مجلس شورای اسلامی»، ۱۲ دی ۱۳۸۳:

«بیانیه کانون صنفی فرهنگیان شهرری»، ۱۲ دی ۱۳۸۳:

«نامه اعتراض فرهنگیان شوشتر»، ۱۱ دی ۱۳۸۳.

۱۱. شرق، «انتشار نامهٔ معلمان خطاب به مجلس هفتم در مدارس سراسر کشور: پیگیری مطالبات از سر گرفته شد.» ۱۳۸۳/۱۰/۲۹.

12. James A. Caporaso and David P. Levine, *Theories of Political Economy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1992) p. 11.

13. *Ibid.*, pp. 29-30

۱۴. منطق این فرضیه را از فرضیهٔ اصلی نظریهٔ کلاسیک «خروج - اعتراض» آلبرت هیرشمن وام گرفته‌ام. بنگرید به: محمد مالجو، «درآمدی بر نظریهٔ خروج - اعتراض»، در احمد میدری و جعفر خیرخواهان (گردآورندگان)، *حکمرانی خوب: بنیان توسعه* (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳) ص ۴۱۷.

۱۵. برای مطالعهٔ مبانی تئوریک این چارچوب مفهومی رجوع کنید به: احمد فرجی‌دانا و محمد مالجو، «اقتصاد سیاسی مطالبات اقتصادی معلمان»، *رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شمارهٔ ۱۵، زمستان ۱۳۸۳.

۱۶. ارائهٔ برخی مشخصات کارکنان وزارت آموزش و پرورش در آینهٔ آمار شاید بی‌مناسبت نباشد. بر اساس داده‌های حاصل از سیستم برنامه‌ریزی و کنترل فرایند آموزش (بکفا) وزارت آموزش و پرورش، کل نیروی انسانی وزارت در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ به میزان ۱۰۶۷۵۰۸ نفر بوده که در این میان شهر تهران با ۸۷۲۴۶ نفر یا ۸/۱ درصد کل نیروی انسانی بعد از استان خراسان در ردهٔ دوم کل کشور جای دارد. در همین تاریخ، ۶۵ درصد از نیروی انسانی را کادر آموزشی تشکیل می‌داد. به غیر از شهر تهران و شهرستان‌های تهران، در سایر استان‌ها جمعیت مردان نسبت به جمعیت زنان در نیروی انسانی آموزش و پرورش بیشتر است به گونه‌ای که تقریباً ۵۴ درصد از کل نیروی انسانی را مردان تشکیل می‌دهند. اما در شهر تهران وضع به قرار عکس است به گونه‌ای که فقط ۳۳ درصد از نیروی انسانی را مردان تشکیل می‌دهند. نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش به تفکیک شهر و روستا در سال ۱۳۸۱ به گونه‌ای بود که تقریباً ۶۹ درصد از نیروی انسانی آموزش و پرورش کل کشور در شهرها مشغول به کار بوده‌اند. مقاطع ابتدایی و راهنمایی و متوسطه در سال ۱۳۸۱ به ترتیب ۳۹/۶۵ درصد، ۲۸/۶۳ درصد و ۲۷/۲۹ درصد از نیروی انسانی وزارتخانه را به خود اختصاص داده‌اند و باقیماندهٔ نیروی انسانی در مقاطع پیش‌دبستانی و پیش‌دانشگاهی و تربیت معلم مشغول به کار بودند. صاحبان مدارک تحصیلی لیسانس و بالاتر، فوق‌دیپلم، دیپلم و کمتر از دیپلم در سال ۱۳۸۲ به ترتیب ۴۱ درصد، ۳۰ درصد، ۲۳ درصد و شش درصد کل نیروی انسانی وزارتخانه را تشکیل می‌دادند. هم در شهر تهران و هم در کل کشور، بخش عمدهٔ کارکنان وزارت آموزش و پرورش را کارکنان رسمی تشکیل می‌دهند. ازباب‌نمونه، در آذرماه ۱۳۸۲ کارکنان رسمی وزارتخانه در شهر تهران و کل کشور به ترتیب ۹۴/۲ و ۹۷ درصد بوده‌اند. بنگرید به: سایت رسمی وزارت آموزش و پرورش در تارنامای:

<http://www.medu.ir>

تاریخ بازدید: ۱۳۸۳/۳/۲.

17. R. B. Freeman, "Job Satisfaction as an Economic Variable," *American Economic Review*, vol. 68, no. 2, May 1978, pp. 135-139.

۱۸. در این مقاله از داده‌های برگرفته از طرح نمونه‌گیری که در پاییز ۱۳۸۳ اجرا کردم به وفور نقل خواهم کرد. جامعه آماری طرح نمونه‌گیری عبارت بود از معلمان مرد مدارس دولتی در مناطق یک و شش آموزش و پرورش شهر تهران. تعداد اعضای این جامعه آماری پس از محاسباتی حدوداً ۱۶۹۱ نفر در نظر گرفته شد. تعداد نمونه با استفاده از تکنیک کوکران ۲۰۰ معلم تعیین شد و برای جمع‌آوری داده از روش پرسشنامه استفاده به عمل آمد. در طرح نمونه‌گیری نهایتاً ۲۱۹ پرسشنامه پر شد که از آن میان ۲۱۵ مورد معتبر بود (۱۱۶ پرسشنامه معتبر در منطقه یک و ۹۹ پرسشنامه معتبر در منطقه شش). برخی از مشخصات عمومی پرسش‌شوندگان را می‌توان به شرح ذیل برشمرد. ۹۶/۳ درصد از پرسش‌شوندگان متأهل بودند و ۳/۷ درصد غیرمتأهل. ۱۵/۸ درصد صاحب دیپلم، ۱۷/۲ درصد صاحب فوق‌دیپلم و ۶۷ درصد دارای مدرک لیسانس و بالاتر از لیسانس بودند. عنوان شغلی ۱۹/۱ درصد از پرسش‌شوندگان آموزگار بود، ۶۸/۸ درصد دبیر و ۱۲/۱ درصد اداری. وضعیت استخدامی ۷/۴ درصد حق‌التدریس پاره‌وقت بود، ۰/۵ درصد قراردادی، ۰/۵ درصد پیمانی و ۹۱/۶ درصد نیز رسمی.

۱۹. یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم) (تهران: طرح‌های ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲) ص ۸۴.

20. Keith A. Bender and Peter J. Sloane, "Job Satisfaction, Trade Unions, and Exit-Voice Revisited," *Industrial and Labor Relation Review*, vol. 51, no. 2, January 1998, p. 223.

۲۱. سیستم برنامه‌ریزی و کنترل فرایند آموزش (بکفا)، «میانگین درآمد حکمی کارکنان آموزش و پرورش در سال ۱۳۷۴».

۲۲. *نماگرهای اقتصادی ایران (لوح فشرده)*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.

۲۳. سیستم برنامه‌ریزی و کنترل فرایند آموزش (بکفا)، «آمار درآمد مستمر کارکنان آموزش و پژوهش».

24. M. C. Taylor, "Improved Conditions, Rising Expectations, and Dissatisfaction: A Test of the Past Present Relative Deprivation Hypothesis," *Social Psychology Quarterly*, vol. 45, no. 1, March 1982, p. 24.

25. J. C. Davies, "The J-Curve of Rising and Declining Satisfaction as a Cause of Some Great Revolutions and a Contained Rebellion," pp. 690-739 in H. D. Graham and T. R. Gurr (eds.), *The History of Violence in America* (New York: Bantam, 1969),

به نقل از :

M. C. Taylor, "Improved Conditions ...," p. 24.

26. I. K. Feierabend and R. L. Feierabend, "Aggressive Behaviors within Politics, 1948-1962: A Cross-National Study," *Journal of Conflict Resolution*, vol. 10, no. 3, Sep., 1966, p. 255.

27. T. R. Gurr, *Why Men Rebel* (Princeton: Princeton University Press, 1970),

به نقل از :

M. C. Taylor, "Improved Conditions ...," p. 25.

۲۸. آلبرت هیرشمن، *دگردیسی مشغولیت‌ها: نفع شخصی و کنش جمعی*، ترجمه محمد مالجو، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، در دست انتشار)، فصل دوم.

29. G. L. Staines, "Is Worker Dissatisfaction Rising?" *Challenge* 2 (May / June 1979) p. 44,

به نقل از: آلبرت هیرشمن، *دگردیسی مشغولیت‌ها*، فصل دوم.

۳۰. یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور: *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم)* (تهران: طرح‌های ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲) ص ۷۸.

۳۱. آلبرت هیرشمن، *خروج، اعتراض و وفاداری*، ترجمه محمد مالجو (تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۲) ص ۱۰۰.

۳۲. هیرشمن، همان.

۳۳. باقر پرهام و فریبرز رئیس‌دانا، «بررسی اهمیت اقتصادی - اجتماعی چندشغلی در بین کارکنان بخش آموزش: مستخدمان شاغل دولتی»، *کلک*، شماره ۲۸، تیر ۱۳۷۱، ص ۳۱۳.

۳۴. کیوان حسینی، «وفاداران ابدی انقلاب زندگی بهتری می‌خواهند: گزارش پیروزی صنفی معلمان»، *همشهری ماه*، سال اول، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۸۰.

35. J. Tucker, "Everyday Form of Employee Resistance," *Sociological Forum*, vol. 8, no. 1, March 1993, p. 31.

36. N. Rao Kowtha, J. Landau and C. Ho Beng, "The Culture of Voice: Exploring the Relationship Between Voice and Organizational Culture," Paper Presented at the Annual Meetings of the Academy of Management, August, 2001, p. 10 and B. S. Klass and A. S. Denisi, "Managerial Reactions to Employee Dissent: The Impact of Grievance Activity on Performance Ratings," *The Academy of Management Journal*, vol. 32, no. 4, Dec., 1989, pp. 705-717

37. Mohammad Maljoo, "Iranian Teacher's Responses to Job Dissatisfaction in Post-Revolutionary Iran," in *Proceeding of the 5th World Cliometrics Congress*, vol. 3 (Venice: Venice International University, 2004) p. 155.

۳۸. اصطلاح «اعتراض افقی» را اولین بار آدائل در مقاله زیر پیش کشید:

G. O'Donnell, "On the Fruitful Convergence of Hirschman's *Exit, Voice, and Loyalty* and *Shifting Involvements*: Reflections from the Recent Argentine Experience," in A. Foxley, M. S. Mcpherson, and G. O'Donnell (eds.), *Development, Democracy, and the Art of Trespassing: Essays in Honor of Albert O. Hirschman* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1986).

39. Maljoo. *op. cit.*

۴۰. اصطلاح «اعتراض عمودی» را نیز آدائل در همان مقاله پیش گفته جعل کرده است.

41. Maljoo, *op. cit.*

42. A. O. Hirschman, "Exit and Voice: An Expanding Sphere of Influence," in Hirschman, *Rival Views of Market Society and Other Recent Essays*, (Cambridge: Harvard University Press, 1992) p. 82.

43 . N. Sicherman and Oded Galor, "A Theory of Career Mobility," *The Journal of Political Economy*, vol. 98, no. 1, Feb., 1990, p. 185.

۴۴. گزینه رفتاری شبه‌خروج یکی از انواع رفتارهایی است که بیشترها ذیل عنوان «قاومت خاموش» در مقاله‌ای دیگر توضیح داده‌ام. بنگرید به: محمد مالجو، «شکست اصلاحات حکومتی در ایران: واکنش‌های شهروندان»، آفتاب، سال چهارم، شماره ۳۲، دی و بهمن ۱۳۸۲.

45 . J. MacGaffey, "How to Survive and Become Rich amidst Devastation: The Socond Economy in Zaire," *African Affairs*, vol. 82, no. 328, July 1983, p. 351; and F. Schneider and D. H. Enste, "Shadow Economies: Size, Causes, and Consequences," *Journal of Economic Literature*, vol. 38, no. 1, March 2000, p. 77.

46 . M. Circhlow, "Reconfiguring the "Informal Economy" Divide: State, Capitalism, and Struggle in Trinidad and Tobago," *Latin American Perspectives*, vol. 25, no. 2, March 1998, p. 63.

47 . F. Schneider and D. H. Enste, *op. cit.* p. 78.

۴۸. این اصطلاح را از آصف بیات گرفته‌ام. بنگرید به: آصف بیات، سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران، ترجمه اسدالله نبوی (تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹).

۴۹. در شماره ۲۸ نشریه کلک، مورخ تیرماه ۱۳۷۱، پرسشنامه‌ای با عنوان «بررسی اهمیت اقتصادی - اجتماعی چندشغلی در بین کارکنان بخش آموزش» به همت باقر پرهام و فریبرز رئیس‌دانا منتشر شد. از کارکنان بخش آموزش که تمام‌وقت در خدمت مؤسسه خود بودند خواسته شده بود که با توجه به نمونه‌ای از پرسشنامه پرشده راهنما (که در همان شماره نشریه آمده بود) پرسشنامه‌ها را پر کنند و به آدرس نشریه بفرستند. گزارش و تحلیل‌های پرهام از داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های ارسالی به نشریه در همان سال در کلک با تأکید بر حوزه جامعه‌شناسی منتشر شد (بنگرید به: باقر پرهام «بررسی کار اضافی و چندشغلی در بین کارکنان بخش آموزشی: گزارش نهایی»، کلک، شماره ۳۲ و ۳۳، آبان و آذر ۱۳۷۱) و گزارش و تحلیل‌های رئیس‌دانا با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی در کتابی جداگانه که ده‌سال بعدتر به انتشار رسید (بنگرید به: فریبرز رئیس‌دانا، «انگیزه‌ها و آثار چندشغلی‌بودن کارکنان بخش آموزشی ایران: بررسی موردی»، در رئیس‌دانا، بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی ایران (تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰).

نمونه‌های مشترک هر دو محقق با روش‌های نمونه‌گیری تصادفی از روی فهرست‌های قبلاً تنظیم‌شده و طبقه‌بندی‌شده انتخاب نشده بود بلکه هر دو با نمونه‌های دیداری سر و کار داشتند که خود سنجیده و حساب-شده گزارش شده بود. نمونه‌های دیداری ۱۶۸ نفر شامل ۵۱ زن و ۱۱۷ مرد بود. از تهران و کرج ۵۹ نفر، از اصفهان ۴۸ نفر، از فارس (شیراز و اقلید) ۲۸ نفر، از آستارا ۲۰ نفر و از جنوب غربی کشور (شهرهای اهواز و بوشهر و شوشتر) ۱۳ نفر پرسشنامه پر کرده بودند. ویژگی‌های کلی نمونه‌ها را می‌توان در گزارش پرهام مطالعه کرد. وجه مشترک پژوهش پرهام و رئیس‌دانا در این است که هر دو فقط بر یکی از انواع واکنش‌های اقتصادی معلمان به ناراضایی شغلی، یعنی پدیده چندشغلی‌شدن، تمرکز کرده‌اند. در مقام مقایسه، من این‌جا واکنش‌های سیاسی و اقتصادی معلمان به ناراضایی شغلی را توأمان مورد توجه قرار داده‌ام و می‌کوشم رابطه میان این دو دسته از واکنش‌ها را در قالب الگویی واحد بررسی کنم.

۵۰. پرہام، ص ۲۳۴، و رئیس دانا، ص ۲۱۱.

۵۱. رئیس دانا، ص ۲۱۰.

۵۲. پرہام، ص ۲۳۵، و رئیس دانا ص ۲۱۳.

۵۳. پرہام، همان و رئیس دانا، همان.

۵۴. پرہام، ص ۲۳۶، و رئیس دانا، ص ۲۱۵.

۵۵. پرہام، ص ۲۳۸.

۵۶. پرہام، ص ۲۴۰.

ضمکو ۵۷



پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

